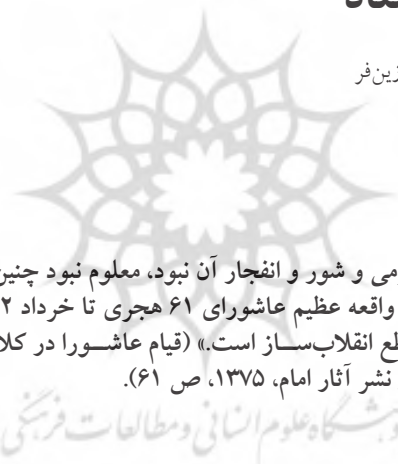


محرم در آینه اسناد

○ لاله فرزین فر



«اگر عاشورا و گرمی و شور و انفجار آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه مورد سازماندهی واقع شود. واقعه عظیم عاشورای ۶۱ هجری تا خرداد ۱۳۴۲ و از آن تا قیام علنی بقیةالله (عج) در هر مقطع انقلاب‌ساز است.» (قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۵، ص ۶۱).

اشاره

نهضتی که امام حسین(ع) در سال ۶۱ هجری پایه‌گذار آن بود، در طول تاریخ همواره عامل هراس و وحشت حکومت‌های ظلم‌پیشه بوده است. از این رو، قدرتمندان و مستبدان همیشه سعی داشته‌اند با مکتوم نگاه داشتن پیام کربلا یا انحراف در شعائر گرامیداشت آن، توده مردم را از درک حقیقت دور نگاه دارند. اما قرن‌ها پس از واقعه شهادت سرور آزادگان، راه او رهروان تازه‌ای یافت. ملت مسلمان ایران به رهبری قائد بزرگ شیعه، یک بار دیگر عاشورا را احیا کردند و با سرنگون کردن حکومت مستبد زمانه، بار دیگر ثابت نمودند که «خون بر شمشیر پیروز است».

در مقاله حاضر برآنیم تا نخست به طور اجمالی به جریان انتقال مکتب امام حسین به نسل انقلابی ایران پردازیم و سپس مراحل تکوین نهضت را با الهام‌گیری از پیام عاشورا و بهره‌وری از ایام محرم و صفر، با تکیه بر اسناد موجود در بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، بررسی نماییم.

از حماسه تا تراژدی

پنجاه سال پس از رحلت رسول گرامی اسلام، هنگامی که اوضاع زمانه دگرگون شده، زشتیها آشکار گردیده و خوبیها و فضیلتها از محیط رخت بر بسته بود،^۱ حسین بن علی (ع) میراث جد بزرگوارش را به تمامی بر خلق جهان عرضه داشت. فرزند گرامی پیامبر در عصر حکومتی نامشروع و اصلاح‌ناپذیر، به ندایی رسا اعلام کرد: «من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز پستی نمی‌بینم.» و سپس حرکت تاریخی خود را برای شناساندن مسیر حقیقی اسلام و احیای سیره و سنت پیامبر با اعلان «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی» (همانا برای اصلاح پیروان جدم قیام نمودم) آغاز نمود؛ حرکتی که تا سرحد ایثار و فدا ساختن جان معدودی از «دینداران واقعی»^۲ ادامه پیدا کرد. اما رخداد کربلا و روز عاشورا، رویدادی است که اگرچه از حیث زمان و مکان محدود و کوچک است و به واقع نیم روزی بیشتر طول نمی‌کشد، اما چنان ظرفیت عظیمی را در خود پنهان دارد که پس از گذشت هزار و چهارصد سال، اندکی از فروغ آن کاسته نشده، در طول تاریخ، همواره به عنوان منبعی الهام‌بخش برای حرکت‌های انقلابی در جهان اسلام، به شمار می‌رود.

عاشورا، جایگاهی ویژه و نمادین در فرهنگ تشیع دارد و منشأ و مبدأ بسیاری از قیامها و حرکت‌های انقلابی و خونین در تاریخ شیعه است.

این واقعه تاریخی که طی آن یکی از ائمه معصومین، همراه با یاران و بسیاری از اهل بیتش، به شکلی خاص و برانگیزاننده احساسات و عواطف انسانی به شهادت می‌رسند، تا قرن‌ها بعد، به عنوان نقطه اتکا و منبع الهام‌بخش شیعیان به حساب می‌آید که برای حفظ هویت خویش و تقویت و تحکیم رشته‌های پیوند میان اعضای خود از آن حداکثر استفاده را کردند و به واسطه آن، تعلق جمعی را در میان خود قوت بخشیدند.

آموزگاران حماسه حسینی، نهضت و عزایش را جزو فرهنگ ملی شیعه قرار داد و این کار کوچکی نبود. پس از گذشت قرن‌ها هنوز در جای جای جوامع شیعی، چه در عراق، ایران و لبنان و چه در پاکستان و افغانستان و هندوستان عاشورا و محرم، حال و هوایی متفاوت با روزهای دیگر دارد. بغضی بر زمین و آسمان فرود می‌آید. صدای طلبها، صف دسته‌های عزاداری و شیون و نوحه‌ها خبر از مجالس شورآفرینی می‌دهند که تنها به سوگ و مصیبت خلاصه نمی‌شود. سوگواری یک وسیله است. وسیله‌ای برای انتقال پیام کربلا، و محرم فرصتی برای تبدیل حماسه حسینی به جریانی خلاق و تعیین‌کننده در متن و بطن جامعه.

رمز تأکید ائمه بر عزاداری سیدالشهدا و زنده نگاه‌داشتن یاد و خاطره آن^۳ نیز در هویت سوگواری و قدرت تحرک‌بخشی عاشورا نهفته است. حسین (ع) برای حفظ اسلام قیام کرد و

جانش را در این راه فدا نمود. نقش نهضت آن حضرت در تاریخ اسلام به حدی است که گفته‌اند «ان الاسلام بدئه محمدی و بقاءه حسینی» (آغاز اسلام، محمدی و پایداری‌اش حسینی است). پس روشن است که بقای اسلام پس از شهادت آن حضرت، در گرو حفظ نام و یاد و اهداف قیام اوست. تأکید و سفارش امامان معصوم علیهم‌السلام بعد از حادثه عاشورا دربارهٔ برپایی مجالس عزای حسینی نیز راهی برای تداوم و حفظ مکتب سالار شهیدان بود که موجب گسترش فرهنگ عاشورا در میان شیعیان گردید و بر وجوه مختلف فرهنگ مردم تأثیر گذارد. اما همان‌گونه که امام خمینی (ره) می‌فرماید، جنبه سیاسی عزاداری امام حسین (ع) بر سایر جوانب برتری دارد؛ زیرا «گریه بر شهید، زنده نگاه داشتن نهضت است»^۴ و «هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه‌کن نباشد... حفظ نمی‌شود»^۵ برپایی مجالس و دسته‌جات عزاداری و روضه‌خوانی، مردم را به حفظ روحیه انقلابی ترغیب می‌کند و پیام حماسه حسین از همین طریق، طی قرون و اعصار، نسل به نسل منتقل می‌گردد. پیامی که سه عامل حریت، ایستادگی و سوگ بر مصائب را در خود دارد و همیشه و همه جا توانسته برانگیزاننده باشد. نهضت حسین (ع) به انسانها می‌آموزد که نباید با تکیه بر مصلحت‌گرایی، تحت هر شرایطی به ایده بقا و حفظ خود پای‌بند بود. در عصر حکومت جائز و اصلاح‌ناپذیر، قیام واجب است حتی اگر به بهای فدیة کردن جان عزیزترین بندگان خدا تمام شود. اگر نظام سیاسی وقت عامل بی‌عدالتی شد و اگر بنای حکومت چنان کج بالا رفته بود که عدالت ورزیدن برایش امکان نداشت و اگر حکومت مجال اصلاح را بر خود بست، آن جاست که قیام انسانی خودنمایی می‌کند، و مجاهدان تا سرحد جان‌بازی در راه آزادی برمی‌خیزند.

مخالفت دشمنان اسلام با اقامه این شعائر و تلاش جهت محو آثار آن، خود شاهدهی بر تأثیر آن است. معارضاتی از این دست، بلافاصله پس از شهادت امام حسین (ع) از جانب حکومت بنی‌امیه آغاز شد. چنان که جهت جلوگیری از گسترش قیام کربلا و تحریف اهداف آن از هر اقدامی فروگذار نکردند. حتی روز عاشورا را عید اعلام نموده و روزه مستحبی را در آن جایز شمردند. پس از آن خلفای عباسی کار را به جایی رسانیدند که در سال ۲۳۶ ه. ق، به دستور متوکل، مزار امام حسین (ع) تخریب شد و زمینهای اطراف آن برای زراعت مورد استفاده قرار گرفت.^۶ با این حال نفوذ محبت اهل بیت در میان مردم به گونه‌ای بود که حتی با وجود خفقان و ممنوعیت، مجالس عزا برای سالار شهیدان به طور مخفیانه برگزار می‌شد. زمامداران جائز، زمانی که دریافتند قادر به محو آثار و برکات قیام سیدالشهدا نیستند، جهت تحریف و کم فروغ نمودن آن تدبیری دیگر به کار بستند که گروهی از جاهلان و ساده‌اندیشان نیز دانسته و نادانسته به آنان یاری رساندند. این تدبیر، همان ترویج برداشت غیرسیاسی، محافظه‌کارانه و تراژدیک از عاشورا بود. نظامهایی که پیام ظلم‌ستیزی و وجوب قیام علیه ناعدالتی را مغایر منافع خود می‌دیدند تلاش

کردند چهره حماسی واقعه کربلا را در پس سوگواری و ذکر مصیبت بپوشانند و کاری کنند تا یاد و خاطره عاشورا در اذهان مردم صرفاً صورت تسلی‌بخش به خود بگیرد. انحصار عاشورا در مصیبت و عزا که تحت تأثیر شرایط تاریخی شکل گرفت، اثرات زیادی بر فرهنگ سیاسی شیعه گذاشت. حکومت‌هایی نظیر صفویان که خود در زمره متولیان دین به شمار می‌آمدند، با تبلیغ آیین سوگواری و القای تدریجی روحیه یأس و حرمان موجب ایجاد وضعیتی منفعلانه در نهاد مردم و فرهنگ سیاسی جامعه شدند.^۷ زیرا ادامه دوام و حیات خود را در گرو ترویج آن دسته از مقولات فرهنگ شیعه می‌دیدند که تعارض و تزاحمی با نظام حاکم و وضع موجود نداشته باشد و در صورت امکان، مبانی قدرت زمامداران را نیز توجیه کند. به این ترتیب، تشیع که در واقع یک اندیشه سیاسی بر ضد نظام‌های نامشروع بود، با گذار از عصر صفوی از صورت فعال و انقلابی خارج شد و شعائر مذهبی آن، از جمله عاشورا که عامل بزرگی در بیداری و تحرک توده‌های مردم به شمار می‌رفت، به تدریج به صورت نمایشی بی‌روح درآمد که به جای ایجاد تحول روحی و اجتماعی، جنبه آیینی پیدا کرد.

با گذشت زمان، عزاداری عاشورا در قالب‌های متنوعی گسترش یافت: تعزیه‌خوانی، شبیه‌سازی، دسته‌جات عزاداری، سینه زنی، زنجیرزنی و... هر یک از این پیرایه‌ها بساط مجللی را در پی خود داشت که در موارد متعدد موجب نگرانی فقهای عظام می‌گردید. بویژه در عصر قاجار که دخالت سلاطین و اشراف، مراسم عزاداری را از حالت مردمی خارج کرده و آن را به اقشار مرفه جامعه اختصاص داده بود. طبیعی به نظر می‌رسد که در چنین مجالسی فرصتی برای القای پیام حسین (ع) و جهت‌گیری او بر علیه ظالمان و ستمگران وجود نداشت و میزان انفعالی و بی‌ضرر بودن آن را از نظرگاه سیاسی می‌توان از این امر تشخیص داد که حتی پادشاه مستبدی نظیر ناصرالدین شاه «به اندازه واجبات و فرایض دینی خود»، به برپایی تعزیه اهمیت می‌داد^۸ و هیچ تعارضی میان شیوه‌های ظالمانه حکومتش و تأمین بهترین امکانات برای برگزاری عزاداری سیدالشهدا نمی‌دید. دکتر جعفر شهیدی در این باره می‌نویسد:

آن چه در عصر نزدیک به دوره ما به عنوان شعائر در تکیه دولتها برپا می‌شد، بیشتر نمایشهایی بود که ترتیب‌دهندگان آن می‌کوشیدند استعداد و سلیقه خود و تجمل کارفرمایان خود را در مقابل مردمان دیگر نشان دهند و آن چه در دربارها به نام عزاداری به راه می‌افتاد، مجلسهایی بود که به منظور سرگرمی و تفریح مردمان وقت‌گذران تأسیس می‌گشت.^۹

به موازات فراموشاندن آموزشهای سیاسی و اجتماعی خاطره عاشورا، قشری‌گری و تمسک به مناسک بی‌روح که در تقابل با اهداف اصیل آن بود، مورد عنایت و اهتمام واقع می‌شود. پیام انقلابی و ظلم‌ستیز امام حسین (ع) جای خود را به «روضه‌الشهدا»^{۱۰} می‌داد که به روایتی غم‌انگیز

و داستان‌گونه شباهت داشت. در عرصه ادبیات هم مرثیه‌سرایی و گفتمان غیرسیاسی پیرامون نهضت کربلا رونق گرفت. امام حسین(ع) مظهر عزت و آزادگی و خیزش بر ضد ستم و بندگی، به «سبط»^{۱۱} مظلوم پیامبر تبدیل شد که روزگار بر او ستم کرده و به شیوه‌ای جفاکارانه به خاک و خونش کشیده بود. به عبارتی، مرثیه‌سرایان، به جای خطاب و عتاب نسبت به عاملان واقعی فاجعه کربلا، همه سرزنشها را متوجه «چرخ» و «ستاره» می‌کردند. آب و تشنگی به گفتمان محوری در نقل واقعه تبدیل شد و شهادت حسین(ع) دستمایه‌ای که او را به نماینده شفاعت‌کننده گناهان امت در روز رستاخیز مبدل سازد. در مجموع توصیف شعری این دوره از عاشورا، به رویداد غم‌آلودی منتهی می‌شد که در سوگ آن حتی ملائک هم زانوی غم به بغل می‌گرفتند. اما کسی از این بابت مقصر نبود.

روند منفعلانه و قرائت تسلیم‌طلبانه از عاشورا تا پایان دوره قاجار ادامه یافت تا اینکه در عصر پهلوی، دیکتاتوری همچون رضاشاه، تصور کرد می‌تواند با زور سرنیزه، خاطرهای را که از خلال قرن‌ها در دل دوستداران اهل بیت زنده مانده بود، بزدايد. اما تلاش مذبحخانه‌ها و جهت نابودی فرهنگ دینی و ریشه‌کنی نمادهایی چون عزاداری محرم، سیاستی بود که نتایج کاملاً معکوس به بار آورد.

خیزش در مقابل سکولاریسم

در بررسی سیاست دینی عصر پهلوی، اغلب مورخان معتقدند بی‌توجهی سران این رژیم به فرهنگ مذهبی و باورهای اعتقادی مردم و تلاش آنها برای حذف ظواهر دین از سطح جامعه، عامل مهمی بود که به تزلزل و سرنگونی دودمان پهلوی انجامید. به خصوص اگر از دیدگاه آسیب‌شناسی دینی، به این نظریه اعتقاد داشته باشیم که «اساساً دین هنگامی ظرفیت انقلابی و رادیکال پیدا می‌کند که نظام سیاسی غیردینی و یا یک ایدئولوژیک سیاسی رقیب، آن را مورد تهاجم قرار داده و مجبور به دفاع از خود کند»^{۱۲} می‌توان گفت هرگامی که رژیم پهلوی در ستیز با دین برمی‌داشت، موجب تشدید روحیه انقلابی دینداران می‌شد.

اقدامات خصمانه علیه دین، بویژه مذهب تشیع، در سراسر دوران حکومت رضاشاه و پسرش محمدرضا جریان داشت؛ البته، به استثنای مقطع کوتاهی در فاصله کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا پایان ریاست‌الوزرای رضاخان. در این دوره، سرکرده نوظهور قزاق که به سختی از منازعات جمهوری‌خواهی جان سالم به در برده بود،^{۱۳} اهمیت و قدرت رهبران مذهبی را دریافته و به هیچ‌وجه قصد نداشت در ادامه بازی قدرت، خود را با آنان درگیر سازد. پس بهترین راه را برای صعود بر اریکه سلطنت، تظاهر به دینداری و جلب‌نظر علما یافت. رضاخان در این فاصله همه

جا خود را طرفدار روحانیت و فردی مذهبی نشان می‌داد و در نهایت ارادت و خضوع در کلیه مراسم مذهبی شرکت می‌کرد تا جایی که هیچ‌کس در دینداری او شک نداشت. شرکت در عزاداریهای ماه محرم که سردار سپه در آنها به مانند مردم عادی، پای پیاده شرکت می‌جست و کاه و گل بر سر می‌ریخت، نمونه‌ای از این نمایشهای مذهبی بود.

ترفندهای رضاخان در امر عوام‌فریبی بسیار مؤثر افتاد و باعث شد مردم و حتی بسیاری از شخصیت‌های علمی و مذهبی، برای مدتی، هویت واقعی او را نشناسند. اما از سال ۱۳۰۶، یعنی دو سال بعد از تاجگذاری و زمانی که پایه‌های حکومت دیکتاتوری مستحکم شده بود، حملات شدید سر سلسله دودمان پهلوی به اسلام و مظاهر دینی آغاز شد.

عناد رضاشاه با مذهب، بیش از همه از آنجا ناشی می‌شد که پس از تفوق او بر اشراف قاجار و سران قبایل، اینک علما تنها قدرتی بودند که می‌توانستند در برابر سلطه بلامنزاع او مقاومت کنند. نیروی مقتدر روحانیون که از نفوذ اجتماعی فوق‌العاده نیز برخوردار بودند، همواره در طول تاریخ ایران، عامل مهمی در صحنه قدرت به شمار می‌آمد. اما شاه خودکامه‌ای همچون رضاشاه، دیگر نه تنها خود را نیازمند حمایت این نیروها نمی‌دید، بلکه آنان را مانع کار خود می‌دانست.

از این زمان به بعد رضاشاه با خشونت تمام سعی کرد مظاهر مذهبی را در جامعه محو و نابود کند. مبارزه او با آیینها و سنتهای مذهبی شیعی، مانند مجالس یادبود، وعظ، روضه‌خوانی و سوگواری در ایام محرم، از جمله اقداماتی بود که برای زدودن اسلام و مذهب شیعه از عرصه سیاست و اجتماع، انجام گرفت.

عملکرد شدید و توأم با خشونت عمال پهلوی در اجرای دستور ممنوعیت مجالس عزاداری محرم به اندازه‌ای بود که آثار آن، هیچ‌گاه از خاطر مردم پاک نگردید. حجت‌الاسلام علی‌اکبر مسعودی خمینی، از فعالان سیاسی پیش از انقلاب، به هنگام ذکر خاطرات دوران کودکی، در این باره می‌گوید:

ایادی رضاشاه در سطح شهر پرسیه می‌زدند و مسجد به مسجد و خانه به خانه را در کنترل داشتند و مانع برگزاری مراسم روضه‌خوانی می‌شدند. به یاد دارم که در روز عاشورا مأموران در منازل را باز می‌کردند و مانع مراسم عزاداری می‌شدند... مردم از بیم مزاحمت مأموران، نیمه‌شبها در منازلشان را می‌بستند و به روضه‌خوانی و گریه می‌پرداختند و هنگام صبح متفرق می‌شدند... به یاد دارم که پدر و مادرم گریه می‌کردند و رضاخان را لعن و نفرین می‌کردند که در خانه امام حسین (ع) را بسته است.^{۱۴}

اما سنت برگزاری مراسم سوگواری در ایام محرم به اندازه‌ای در فرهنگ مردم ریشه داشت که با اعمال زور و خشونت نمی‌شد آن را به طاق نسیان سپرد.

سالی در روز عاشورا که برگزاری مجالس عزاداری ممنوع بود، به بازار تهران که تعطیل بود، رفتم. وارد مسجد حاج شیخ عبدالحسین شدم. پس از لحظاتی مردم به صورت انفرادی وارد مسجد شده و به نماز می‌ایستادند. اما هیچ‌کس پس از نماز مسجد را ترک نمی‌کرد، به طوری که پس از زمانی مسجد پر از جمعیت شد. ناگهان صدای گریه از میان جمعیت برخاست. کسی حرفی نمی‌زند و روضه‌ای خوانده نمی‌شد ولی مردم گریه می‌کردند. فهمیدم که مردم با هماهنگی قبلی به مسجد آمده‌اند تا بر امام حسین بگریند.^{۱۵}

تصمیم رضاخان برای نابودی شعائر اسلامی، به جلوگیری از اجرای مراسم عاشورا نیز محدود نشد. از سال ۱۳۱۵ به بعد، دولت، سران اصناف و بنگاهها را مجبور ساخت تا همزمان با ماه محرم، کارناوال شادی به راه بیندازند و در سال ۱۳۱۹، جشن با ایام تاسوعا و عاشورا مصادف گردید. در آن شب، عده‌ای عمله طرب و فواحش، سوار بر کامیونهای روباز، به رقص و پایکوبی در خیابانها پرداختند^{۱۶} و حکومت پهلوی امیدوار بود به این طریق بتواند، خاطره قیام و شهادت سالار شهیدان را از دل مردم بزاید. اجتماع عصر رضاشاهی نیز به قدری در رعب و خفقان فرورفته بود که کسی جرأت اعتراض علیه این اقدامات و قبحخانه را نداشت. حتی در میان علمای مذهبی این دوره هم مخالفت چشمگیری دیده نمی‌شود. برجسته‌ترین عالم روحانی این دوره، آیت‌الله حائری، اگرچه سعی می‌کرد آیین عزاداری و سوگواری محرم را در مدرسه فیضیه برپا نگاه دارد، اما چنان چه با برخورد مأموران رژیم مواجه می‌شد، ترجیح می‌داد با سکوت و بدون اعتراض، مجلس را خاتمه دهد تا مدرسه و حوزه علمیه از تهاجم و هتک حرمت، مصون بمانند.^{۱۷} آیت‌الله، در آن روزگار سیاست حکیمانهای به کار برد تا حوزه را که تازه پایه‌گذاری کرده بود، حفظ کند.

اما سرانجام رضاشاه همان طور که با سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم و جلب نظر روحانیون مذهبی به قدرت رسیده بود، پس از آشکار کردن چهره واقعی خود، چند صباحی بیشتر و آن هم به زور سرنیزه، حکومت نکرد. بی‌توجهی او به فرهنگ و ارزشهای دینی جامعه و مقابله آشکار با مذهب عامه مردم موجبات زوال مشروعیت حکومت را فراهم نمود و طولی نکشید که دیکتاتوری سقوط کرد.

پس از برکناری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، مردم به صورت خودجوش در صدد تغییر وضعیتی برآمدند که دستگاه پهلوی، به زور آن را به وجود آورده بود. زنان حجابهایشان را باز یافتند. تکیه‌ها و حسینیه‌های تعطیل که برخی به انبار تبدیل شده بود، دوباره گشوده شد و برای برگزاری مراسم محرم آماده گردید. همچنان که پرچمها، علمها و کتله‌ها نیز از غربت بیرون آمد.

شکست استبداد به نیروهای مذهبی حیاتی دوباره بخشید و آنها را به صحنه سیاست و اجتماع کشاند. به خصوص که شاه جوان پس از تجربه تلخ پدرش، فعلاً قصد نداشت اقدامی به منزله

مخالفت آشکار با اسلام یا توهین به مقدسات دینی انجام دهد. محمدرضا پهلوی، حتی پس از کودتای ۱۳۳۲ کوشید روابط بین دولت و روحانیت را بهبود بخشید و با آیت‌الله بروجردی به عنوان برجسته‌ترین نماینده جریان روحانیت، از در دوستی درآید. به خصوص که ایشان به عنوان مرجع تقلید شیعیان، طرفدار عدم دخالت در امور سیاسی بود^{۱۸} و شاه با اتکا به این موضوع خود را از جبهه روحانیت مصون می‌پنداشت. الطاف ملوکانه به حدی شامل حال شعائر مذهبی می‌شد که در کاخ گلستان مراسم عزاداری برپا می‌کرد،^{۱۹} سپهبد تیمور بختیار - ریاست ساواک - برنامه خاصی برای حضور در مجالس سوگواری داشت^{۲۰} و بسیاری از سران مملکتی شبهای محرم را تا دیروقت در تکایا و مساجد به سر می‌بردند.^{۲۱}

هدف رژیم این بود که با چنین اقداماتی وانمود کند فرزند رضاخان، برخلاف پدر، پایبند مسائل مذهبی است و بدین طریق، مشروعیت از دست رفته خود را بازیابد. با همین تصور بود که ساواک شادمانه گزارش می‌دهد حضور بختیار در مجلس عزاداری «با شور و احساسات مردم مواجه» شده، «تأثیر بسزایی در روحیه افراد شرکت‌کننده در مراسم داشته» و مهم‌تر اینکه «کلیه مجالس با دعاگویی به ذات اقدس شهرباری خاتمه» یافته است.^{۲۲} ناگفته نماند که تمامی مجالس سوگواری ایام محرم تحت نظارت شدید سازمان اطلاعات قرار داشت و کوچک‌ترین حرف و حدیثی که اندکی بوی اعتراض از آن به مشام می‌رسید، بلافاصله گزارش می‌شد^{۲۳} تا مبادا به سایر تکیه‌ها و مساجد سرایت کند و جنبشی میان مردم پدید آورد.

این روش، مادامی که رژیم پهلوی از طرف مجالس عاشورایی احساس خطر نمی‌کرد و حضور مردم را در عزاداری محرم، تهدیدی برای حکومت خود نمی‌دانست، ادامه پیدا کرد. هیأتها تحت نظارت ساواک برقرار بود و برنامه‌هایشان به ذکر مصیبت و گریه و سوگواری محدود می‌شد. روضه‌خوانی، شور و هیجان دسته‌های عزاداری هم تنها در سینه‌زنی، زنجیرزنی و قمه‌زنی نمود پیدا می‌کرد. دیگر کسی به یاد نمی‌آورد که نهضت حسینی، الگوی قیام است. حتی روحانیتی هم که می‌بایست روشنگر اهداف این نهضت برای مردم باشد، به خمودگی و یأس مبتلا شده بود. علما خود را رودرروی تبلیغات حکومت، در نبردی نابرابر می‌دیدند. تصور آنها این بود که دولت تمام ابزارهای تبلیغاتی را در اختیار دارد. روزنامه‌ها سانسور است و «برای طبع یک ورق مشتمل بر نصیحت و راهنمایی یا پخش آن، اشخاص را به حبس می‌کشند»^{۲۴} عده‌ای از متحجرین و مقدسین هم در جامعه شایع می‌کردند که اساساً در دوران غیبت امام عصر، رسالت و وظیفه‌ای به نام ایجاد حکومت اسلامی بر دوش مسلمانان نیست. حکومت اسلامی تنها در زمان ظهور امام زمان (عج) تحقق خواهد یافت و تا پیش از ظهور آن حضرت، هر قیامی منتج به شکست خواهد بود.^{۲۵}

اما در همین زمان که روح یأس و ناامیدی بر مراکز مذهبی حاکم بود و زمزمه‌های شوم «شاه سایه خداست» و «مبارزه با حکومت، مشقت بر سندان کوفتن است» مردم را از جهاد و مبارزه با سلطنت نامشروع پهلوی بر حذر می‌داشت، مردی از تبار حسین(ع) برخاست تا بار دیگر «پیروزی خون بر شمشیر» را به جهانیان اثبات نماید.

امام، از طریق همان پایگاه‌های سنتی که توان آنها به فراموشی سپرده شده بود، در مقابل دستگاه تبلیغاتی حکومت ایستاد و افکار عمومی را به سمت مبارزه مذهبی کشاند. او با تمسک به پیام عاشورا به زدودن باورهای نادرست در جامعه پرداخت و قدرت نهفته در شعائر مذهبی را آشکار ساخت. در نهضت انقلابی که امام آغازگر آن بود، سوگ و مرثیه‌سرایی برای حسین(ع) جای خود را به مبارزه‌جویی و مقاومت داد و مجاهد انقلابی دریافت که در جهاد با ظالم باید قمه را بر سر دشمن فرود آورد، نه خود.

احیای عاشورا

با آغاز دهه چهل و علنی شدن مخالفت امام به عنوان مرجع تقلید شیعیان با حکومت پهلوی، سیاست‌های مذهبی رژیم نیز تغییر کرد. امام اساس حرکت خود را بر مبنای احیای احکام و قوانین اسلامی قرار داده بود و برای روشنگری مردم نسبت به این مسئله، از تجمعات محرم و صفر، نهایت بهره را می‌برد. طلاب جوانی که در محضر آن حضرت تلمذ می‌کردند، ناشرین تفکر اسلامی در سراسر کشور بودند و وظیفه داشتند برای احیای ارزشهای اسلامی در پرتو رهبری آیت‌الله خمینی، آمادگی عمومی ایجاد کنند. با این وصف، رژیم دیگر نمی‌توانست نسبت به فرارسیدن ماه محرم بی‌تفاوت باشد و تصور کند مراسم ایام عاشورا به سوگواری و سینه‌زنی محدود خواهد شد.

یک سال پس از آنکه امام حرکت روحانیون را از قالب پند و اندرز خارج نموده و با اعتراض علیه تصویب‌نامه انجمنها، قوانین مصوب حکومت را به زیر سؤال برد، در محرم سال ۱۳۴۲، عاشورا پس از سالها، مفهوم خود را بازیافت.

رژیم از مدت‌ها پیش احساس کرده بود که خطر تا بالای سرش رسیده است و خود را برای مقابله با جریانات احتمالی ماه محرم آماده می‌کرد. اقدامات وسیعی جهت اعزام وعاظ مورد اعتماد به شهرستانها، بخشها و قصبات انجام شد و مأموران دولتی موظف شدند در مورد برنامه‌های روحانیون مرید امام، اطلاعات به دست بیاورند.^{۲۶} وقتی معلوم شد نهضت روحانیت قصد دارد از مجالس وعظ و خطابه در ایام محرم، جهت ترغیب مردم به مخالفت با اصلاحات ارضی و معرفی شخصیت امام بهره‌بردار،^{۲۷} سرلشکر پاکروان، رئیس سازمان اطلاعات به ساواکهای سراسر کشور

دستور داد در تمامی شهرها و روستاهای دور و نزدیک، از پخش هرگونه اعلامیه و عکسی که به آیت‌الله خمینی مربوط باشد، جلوگیری کنند و عناصر محرک را نیز در این زمینه شناسایی و دستگیر نمایند.^{۲۸}

همزمان با فرارسیدن محرم ۱۳۸۳ (خرداد ۱۳۴۲)، ساواک تمام مساعی خود را برای جلوگیری از «هرگونه تشنج و حادثه» در روزهای آینده به کار گرفت و حتی برای مقابله با پیش‌آمدهای احتمالی، کمیسیون امنیت تشکیل داد.^{۲۹}

تک تک روحانیونی که در آن سال بنا بود مجلس وعظ داشته باشند، می‌بایست التزام‌نامه‌ای را امضا می‌کردند و به موجب آن متعهد می‌شدند از «ایراد بیانات خارج از برنامه مذهبی»، ذکر نام آیت‌الله خمینی و انتقاد از اصلاحات ارضی، اجتناب کنند.^{۳۰} اما انتشار اعلامیه امام خطاب به گویندگان اسلامی و سران هیأت‌های عزاداری همه تهدید و تطمیع‌های دستگاه حکومت را بی‌اثر ساخت.^{۳۱} در دهه اول محرم آن سال، اغلب واعظین، به رغم تعهداتی که سپرده بودند، نظام استبدادی پهلوی و عوامل آن را مورد حمله قرار داده و نابسامانی‌های جامعه را متذکر می‌شدند. مأمورین ویژه ساواک نتیجه مراقبت‌های خود را از مجالس مذکور چنین گزارش می‌کنند:

۲۰ - مجلس روضه‌خوانی منزل قائم‌مقام‌الملک رفیع، در این مجلس، حاج اشرف کاشانی مطالبی پیرامون بی‌حجابی و مبارزه با ظلم و ستم و انتقاد از رفتاری که نسبت به علما می‌شود، صحبت کرد.

- مجلس روضه‌خوانی منزل آیت‌الله بهبهانی. در این جلسه موسوی کاشانی به اسدالله علم (نخست‌وزیر) و تیمسار سپهد نصیری (رئیس کل شهربانی) حملات لفظی نمود.

- در مسجد صدریه که هیأت قائمیه در آن اقامه عزاداری نمود، شیخ مقدسیان و حاج شیخ عباسعلی اسلامی به منبر رفته و هر یک به نحوی ضمن حمله به دولت، از اوضاع جاری انتقاد نمودند.

- مسجد حاج ابوالفتح محل تجمع اعضای جبهه ملی، نهضت آزادی و دسته‌جات اسلامی وابسته به آن قرار گرفت و واعظ آن پس از روضه‌خوانی مختصر از آیت‌الله خمینی تجلیل فراوان نمود.

- در مسجد هدایت، از طریق دعوت‌نامه‌های قبلی که به صورت تراکت پخش شده بود، حدود ۷۰۰ نفر دانشجوی، طلبه و غیره اجتماع نموده و ناصر مکارم شیرازی برای ایشان نطق شدیدالحنی ایراد نمود.^{۳۲}

- در مسجد حاج شیخ عبدالحسین نیز محمدتقی فلسفی به روی منبر درباره مخالفت با طرح لوایح شش‌گانه از مردم رأی گرفت.^{۳۳}

به گزارش ساواک، در تمام مجالس به عناصر بهایی دربار پهلوی و یهودیها حمله می‌شد و علما اظهار می‌کردند «تا ما زنده هستیم و روحانیت وجود دارد، نخواهیم گذارد مملکت اسلامی ما زیر بار یهودیها و اسرائیل برود؛ مگر اینکه تمام روحانیون را بکشند.»^{۳۳} تنها حسینیه مشیرالسلطنه بود که در جلسات روضه‌خوانی آن «چندان حملاتی به دولت و اولیای امور» نشد.^{۳۵}

با نزدیک شدن عاشورا، خروش مردم فزونی می‌یافت. توده‌های انقلابی، آن سال محرمی دیگر را تجربه می‌کردند و چنین به نظر می‌رسید که در سالروز قیام سرور آزادگان، فرصتی برای اظهار خشم و نفرت خود به حکومت جائر پهلوی یافته‌اند. روز عاشورا، مقارن با ۱۳ خرداد، حدود صد هزار نفر از مردم تهران، در حالی که عکسهای امام را در دست داشتند، به خیابانها ریختند. هیأت‌های سینه‌زنی در نوحه‌هایشان به مسایل سیاسی می‌پرداختند. رویداد حادثه فیضیه که در دوم فروردین آن سال رخ داده بود، بیش از همه مورد توجه عزاداران حسینی بود و درباره آن شعارهای زیر به گوش می‌رسید: قم گشته کربلا/ هر روز است عاشورا/ فیضیه قتلگاه/ خون جگر علما/ و اوایلا، و اوایلا/ شد موسم یاری مولانا خمینی.

مردم برای نخستین بار علیه اسرائیل به طور علنی شعار می‌دادند و دسته‌های عزاداری چنین می‌خواندند: عمال اسرائیلی رسوا/ کشتند از کین بی‌پناهان را/ در تربت اعلا/ شد موج خون برپا.^{۳۶}

و جالب آنکه به گزارش ساواک در تمام مدتی که دسته‌ها در حال حرکت و شعارگویی بودند، مأمورین انتظامی و پلیس، هیچ ممانعتی در مقابل آنها انجام نداده و اگر افسر یا پاسبانی به طور تصادفی با آنها برخورد می‌کرد «راه خود را تغییر داده و خود را از نظر مخفی می‌کرد.»^{۳۷}

تظاهرکنندگان که ساعت ۸ صبح حرکت خود را از مدرسه حاج ابوالفتح واقع در میدان شاه سابق آغاز کرده بودند، حدود ساعت ۱ بعد از ظهر، پس از یک راه‌پیمایی طولانی به مقابل کاخ مرمر رسیدند. اما طی این مسافت و تفتگی هوای آنها از شور و هیجان آنها نکاسته بود، بلکه چنان شهامت و جسارتی به جمعیت داد که در مقابل محل اقامت شاه، شعارها به طرز بی‌سابقه اوج گرفت و سیل خروشان تظاهرکنندگان یک صدا فریاد می‌زد «مرگ بر دیکتاتور».

یک روز پس از این واقعه، مأمور ویژه ساواک در گزارش خود می‌نویسد:

وضع عزاداری در سال جاری در تهران بسیار بی‌سابقه و در دستجات و مجالس روضه‌خوانی

تعداد زیادی جمعیت شرکت می‌کرد که شاید در ده سال اخیر بی‌سابقه بود.^{۳۸}

بر اساس این گزارش شعارگویی به نفع آیت‌الله خمینی و عکس و نام ایشان در همه جا سمبل و شعار اصلی مخالفین بود. در مجالس عزاداری به دولت و حتی به رژیم سلطنتی حمله می‌شد و سخنرانان مذهبی این فکر را به مردم تزریق می‌کردند که:

۱. هیأت حاکمه می‌خواهد دین اسلام را از رسمیت بیندازد.

۲. در لندن، بهاییهای دنیا تصمیم گرفته‌اند در ایران سلطنت حقه تشکیل دهند و حکومت را در دست بگیرند.

۳. می‌خواهند یهودیها را بر مسلمین مسلط کنند.^{۳۹}

در ایام محرم آن سال، هیچ‌یک از روحانیون و وعاظ، طبق قرار قبلی، در مجلس روضه‌خوانی کاخ گلستان شرکت نکردند. این امر اعتماد و اتحاد محکمی میان روحانیون ایجاد کرد و چون به حمایت مردم اطمینان داشتند، همه جا چه در منابر و چه در برخورد با دیگران با شجاعت خاصی اظهار می‌کردند که «هر چه از سازمان امنیت به ما تلفن کردند، هر چه تهدید و تطمیع کردند، ما نرفتیم و در مراسم سوگواری دربار شرکت نکردیم.»^{۴۰}

مأمور ویژه ساواک در گزارش خود می‌افزاید مردم شماره حساب ۱۰ بانک صادرات قم و ۳۱۲۸ بانک ملی قم را جهت دریافت کمکهای مالی برای تجدید ساختمان فیضیه اعلام کرده‌اند و ظرف چند روز حدود یک میلیون تومان پول به این حسابها واریز شده است.^{۴۱}

صبح روز یازدهم محرم، بار دیگر مسجد امام خمینی [شاه سابق] مملو از جمعیت شد و شور حسینی یک بار دیگر جمعیت را تا مقابل کاخ مرمر کشاند. در واقع عزاداری ماه محرم به تظاهرات سیاسی علیه دولت و رژیم شاه تبدیل شده بود و گویا پایانی برای آن وجود نداشت. حتی خبرنگاران خارجی که جریان بی‌سابقه تظاهرات مردمی را از نزدیک مشاهده می‌کردند متوجه شده بودند که محرم امسال چه اندازه با سالهای گذشته متفاوت است. روزنامه نیویورک هرالد تریبیون مورخ هشتم و نهم ژوئن ۱۸/۱۹۶۲ و ۱۹ خرداد ۱۳۴۲ نخست در توصیف مراسم عادی ماه محرم در ایران می‌نویسد:

ماه محرم معمولاً ماه عزاداری شیعیان ایران محسوب می‌گردد. شیعیان تقریباً اکثریت مردم ایران را تشکیل می‌دهند و عزاداری اینها برای شهادت امام حسین در سال هشتصدوشش میلادی است. هر موقع پیرانهای سیاه و پرچمهای سیاه عزاداری که شهرها و دهات محزون ایران را در این ماه دربر می‌گیرد از نظرها ناپدید گردد، معلوم می‌شود عزاداری خاتمه یافته و زندگی عادی دوباره جریان خود را از سر گرفته است. تکیه‌ها و خیمه‌هایی که در آن شیعیان جمع می‌شوند... در آخر ماه محرم جمع و برچیده می‌شوند و تا سال دیگر خبری از آنها نیست. وقتی که ماه محرم تمام می‌شود، دیگر دسته‌های سینه‌زن که تا کمر خود را لخت می‌کنند و به سینه و سر خود می‌زنند که خود را بدین وسیله در مصائب امام حسین شریک سازند به دستجات بزرگ چندین صدنفری دیده نخواهند شد و در این موقع است که خارجیا جرات بیرون آمدن در خیابانها را [پیدا] می‌کنند.^{۴۲}

همین روزنامه در ادامه، ذیل عنوان «حرارت هم چنان باقی می‌ماند» اظهار می‌دارد که این

بار حرارتی که توسط روحانیون در مردم ایجاد شد، به آسانی و به این زودی سرد نخواهد شد. روزنامه نیویورک هرالد تریبون علت این امر را چنین ریشه‌یابی می‌کند که نخست رهبران مذهبی، عزاداری امسال را به تظاهرات سیاسی مبدل کردند. سپس دولت ایران با بازداشت یک عده از سران مذهبی [اشاره به حضرت امام و آیت‌الله طباطبایی قمی] که از دشمنان سرسخت اصلاحات ارضی بودند، «کار را بدتر و پیچیده‌تر کرد.» مردم در واکنش نسبت به دستگیری مراجع مذهبی خود، تظاهرات سیاسی را مبدل به «اغتشاش» نمودند و دولت نیز برای سرکوب مخالفین به روی مردم آتش گشود.^{۲۳}

تحلیل این روزنامه آمریکایی، صرف‌نظر از ویژگیهای خاص جامعه ایران که درک آن برای خارجیه ناممکن بود، درست به نظر می‌رسد. در آن ایام شور و خشم توده‌ها علیه رژیم و هیأت حاکمه گسترش یافته و زمینه برای قیام همگانی آماده شده بود. روحانیون نهضت اسلامی هم از فرصتهای محرم برای افشاگری و شعله‌ور ساختن آتش انقلاب بیشترین استفاده را می‌کردند. استقبال چشمگیر توده مردم از این سخنرانیها، بیش از همه شاه و هیأت حاکمه را وحشت‌زده و نگران کرده بود. دستگاه جاسوسی رژیم بارها با سخنگویان مذهبی وارد مذاکره شد و از آنان خواست تا دست کم در حمله و انتقاد و اعتراض به حکومت، حد و مرزی قایل شوند، تا پیش از روز عاشورا نیز دربار تمام نیروی خود را برای بازداشتن از نطق تاریخی حضرت امام به کار برد و از هر طریق ممکن سعی کرد ایشان را از ایراد سخنرانی منصرف نماید.^{۲۴} ولی امام در مقابل موج رعب و وحشت دستگاه حکومتی سرسختانه مقاومت کرد و نه تنها از سخنرانی صرف‌نظر ننمود،^{۲۵} بلکه طی آن رسماً رویاروی شاه قرار گرفته و او را «بدبخت» و «بیچاره» نامید. شاه هم وقتی دید طرف او در نبرد کسی است که با تهدید و تطمیع از میدان بیرون نمی‌رود، چاره‌ای جز دستگیری امام ندید، هر چند می‌دانست این کار توهین به مرجعی است که حمایت توده مردم را پشت سر خود دارد و برای او و حکومتش ارزان تمام نخواهد شد. درست است که به نوشته نیویورک هرالد تریبون دولت ایران با بازداشت سران مذهبی کار را «بدتر و پیچیده‌تر کرد» اما برای رژیم پهلوی راهی جز این نمانده بود. شاه در توطئه یورش به فیضیه شکست خورده بود، پس تصور می‌کرد بهتر است این بار جلوی حرکت را از سرچشمه بگیرد. او یا می‌بایست در برابر قیام مردمی که در مقابل کاخ مرمر یک صدا علیه او فریاد می‌زدند، تسلیم می‌شد و از تاج و تخت خود می‌گذشت و یا تمام ژستهای اسلامی خواهی و کرامات معنوی اش^{۲۶} را به فراموشی می‌سپرد و حریم یک مرجع مذهبی را مورد تجاوز قرار می‌داد. و محمدرضا شاه، راه دوم را برگزید.

اما قیام ۱۵ خرداد هیچ شباهتی به «اغتشاش» نداشت و اگرچه بدون هماهنگی قبلی و سازماندهی شکل گرفت، اما هدف مشخصی را دنبال می‌کرد. ملت مسلمان در تهران، قم و سایر

شهرستانها، سراپا قهر و خشم به خیابانها ریخته بودند و آزادی مرجع تقلید خود را می‌خواستند. آسوشیتدپرس در چهارم ژوئن گزارش می‌دهد:

امروز ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر از مسلمانان متعصب و سایر دسته‌های سیاسی در خیابانهای مهم تهران به راه افتادند و آیت‌الله خمینی را رهبر شیعیان اعلام کردند... گزارشهایی که امروز به پایتخت رسیده حاکی است که تظاهراتی نظیر تظاهرات تهران، دیروز در قم و مشهد [نیز] صورت گرفته است.^{۴۷}

اما به رغم تحلیلها و گزارشهای نسبتاً واقع‌بینانه رسانه‌های بیگانه، در همین تاریخ، گزارشی از رئیس ساواک، سرلشکر پاکروان، وجود دارد که بیشتر به نوعی خودفریبی شبیه است. پاکروان مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورای ۱۳۴۲ را به رغم تحول و تحرکی که در آن وجود داشت، «با نظم و آرامش کامل» گزارش می‌کند و معتقد است سیل خروشان که در قالب دسته‌های عزاداری خیابانهای تهران را از جنوب تا شمال درمی‌نوردید، «عده‌ای از افراد و دستجات سیاسی مخالف بودند که تحت عنوان عزاداری در برخی از خیابانهای شهر به «گردش» پرداخته‌اند و چون به این عمل ادامه دادند «مأمورین آنان را متفرق ساختند».^{۴۸}

ساواک در تکاپو

سرکوب خشونت‌آمیز قیام ۱۵ خرداد، سازوکار مبارزه نیروهای مذهبی را عوض کرد. مخالفان حکومت به این نتیجه رسیدند که اعتراض قانونی و پند و اندرز راه به جایی نخواهد برد. مراجع هم از آن تاریخ به بعد با صراحت مردم را به مبارزه علنی فرا می‌خواندند.^{۴۹}

در مقابل، نیروهای امنیتی و نظامی نیز فشار خود را بر مساجد و جلسات مذهبی افزایش دادند و با کنترل شدید آنها و دستگیری عوامل فعال، سعی می‌کردند از بروز شرایط انقلابی جلوگیری کنند. شاهد این مدعا، نمونه‌های اسناد موجود درباره آماده‌باش نیروهای ساواک و تمهیدات امنیتی، پیش از آغاز محرم سال ۱۳۴۳ است.

در آن سال، سازمان امنیت با توجه به تجربه سنگین محرم گذشته، از مدتها پیش نیروهای خود را برای مقابله با فعالیتهای مذهبیون بسیج می‌کرد. حتی ساواک شهرستانها هم به شدت به تکاپو افتاده بود و مأموران آن جهت رویارویی با «اتفاقات ناگوار» احتمالی، طرح و برنامه می‌دادند. برای مثال، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان، سرتیپ بهرامی، با اعتقاد به این که «روحانیون تسلیم پول و قدرت هستند» تصور می‌کرد که با اخذ بودجه‌ای معادل ۵۰۰ هزار ریال می‌تواند طی دو ماه محرم و صفر، آرامش استان پهناور خراسان را حفظ کند. در زمره اقدامات امنیتی پیشنهاد شده از طرف این شخص آمده است:

- مساجد مورد توجه مردم (گوهرشاد، بناها، مسجد فیل) مثل ماه رمضان، به دست اشخاص مورد اعتماد و به خرج ساواک دایر گردد.
- از وجود وعاظ موافق که تحبیب شده‌اند در مساجد و تکایای موجود استفاده شود.
- وعاظ مخالف دولت خریداری شوند و تهدید هم بشوند.
- به رؤسای هیأت‌های مذهبی که سینه‌زنی راه می‌اندازند، به وسیله ساواک محرمانه کمک شود و در اختیار قرار گیرند.
- در سایر نقاط خراسان، وعاظ و روحانیون به وسیله مأمورین اعزامی ساواک خریداری شوند.^{۵۰}

البته رئیس ساواک خراسان این نکته را نیز از نظر دور نداشته که برخی روحانیون مانند آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی، به هیچ‌وجه قابل خریداری نیستند و چون مورد توجه عموم نیز قرار دارند باید با «اسلحه دوم» با آنها روبه‌رو شد. سرتیپ بهرامی سپس در توضیح اسلحه دوم می‌گوید:
چون در منزل آیت‌الله قمی هر ساله روضه‌خوانی برقرار می‌شود، تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد وابسته به این سازمان و از طبقه ورزشکاران مورد اعتماد انتخاب شده‌اند که قبل از مخالفین در آن محل حاضر و جاها را اشغال نمایند و چنانچه روضه‌خوانی گفتار برخلافی ایراد نمود، با فرستادن صلوات، گفتار وی را قطع کنند. برای این منظور در حدود ۵۰۰ نفر از هم‌اکنون در اختیار هستند...^{۵۱}

همچنین، قبل از ماه محرم، به وسیله شخص رئیس ساواک خراسان، تذکراتی به آیت‌الله میلانی داده شود تا از «هرگونه اقدام برخلاف مصالح خودداری کند».^{۵۲}
در استان آذربایجان هم گروهی از امرای کشوری و لشکری دور هم جمع شدند تا «به منظور جلوگیری از هرگونه تظاهرات و تحریکات و سخنرانیهای خلاف مصلحت در ماه محرم و صفر» کمیسیون تشکیل دهند. در این کمیسیون متشکل از استاندار، معاون لشکر، رئیس ساواک، سرپرست شهربانی و معاون ژاندارمری، نظریات «اصولی» ذیل، مطرح و تهیه گردید:
- آقای بخشایشی،^{۵۳} سخنان مسجد شهیدی از طرف سازمان امنیت احضار و مورد مؤاخذه و تعقیب قرار گیرد تا دیگر در مساجد و منابر مطلب خلافی عنوان نگردهد.
- از طرف ژاندارمری به کلیه واحدها دستور داده شود در قراء و قصابات مراقب ورود روحانیون تازه‌وارد بوده و آنها را تحت نظر بگیرند و در صورت لزوم به جایی که آمده‌اند، روانه نمایند.
- مأموران شهربانی و ساواک از هم‌اکنون (یک ماه پیش از آغاز ماه محرم) افراد مشکوک تبریز را تحت نظر و مراقبت قرار دهند.^{۵۴}

ساواک اصفهان گزارش می‌دهد که عده‌ای از طلاب و مردم اصفهان جهت برگزاری مراسم محرم راهی قم شده‌اند و چون این سازمان دستوری برای ممانعت از آنها نداشته، هم‌اکنون صد و بیست نفر، و آن هم به طور پراکنده، به قم رفته‌اند.^{۵۵} سران این عده عبارتند از:

- حاج شیخ [سید] حسین خادمی، مدرس مدرسه صدرخواجو
- حاج شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی، مدرس مدرسه چهل باغ و جده
- سیدجمال سدهی، واعظ
- فخر الیاسی، واعظ و دبیر فرهنگ
- شیخ ابوالفضل معزی، واعظ و دبیر فرهنگ
- مصطفی ابطحی، واعظ
- حسین خادمی، روضه‌خوان
- شیخ احمد ربانی، طلبه
- شیخ محمود ربانی، طلبه
- ابوالقاسم ربانی، طلبه
- شیخ مهدی قضاوی، طلبه
- شیخ محمدتقی فشارکی، واعظ
- حاج میرزا حسن کرمانی، تاجر گزفروش
- شیخ حسن علی منتظری، واعظ و دبیر فرهنگ
- شیخ نعمت‌الله صالحی، واعظ
- حسن سدهی، طلبه مدرسه صدر
- سیدمهدی سدهی، طلبه مدرسه جده

به گزارش ساواک اصفهان، از میان این افراد، مصطفی ابطحی به همراه فخر کلیاخی در روز عید قربان در منزل امام به منبر رفته‌اند، ولی به توصیه آن حضرت، در سخنرانی خود تندروی نکرده‌اند.^{۵۶}

مرکز سندج به دستور مستقیم ناصر مقدم، وظیفه داشت به مناسبت نزدیکی ماه محرم و به دلیل اینکه در این ماه «بعضی از عناصر با استفاده از مراسم مذهبی و عزاداری دست به تحریکات خطرناکی» می‌زنند، اوامر تیمسار ریاست ساواک را به شرح زیر اجرا نماید:

- از لحاظ کسب اطلاعات در خصوص تحریکات و نقشه‌های تخریبی، روشی اتخاذ کند که با تمام وسایل اقدامات حفاظتی لازم انجام گیرد.
- با تهیه و اجرای طرح‌های اطلاعاتی صحیح، از هر نوع تحریک یا تخریبی پیش از آنکه به نتیجه

برسد مطلع شده و آن را «بلافاصله و بدون ملاحظه... در نطفه خفه نمایند.»
- تماس خود را با عناصر سالم و صالح حفظ کرده و آنها را با تمام وسایل تشویق و تحبيب نمایند.

- برای ایام سوگواری، برنامه‌ای را «بدون کوچکترین ابهام» معین نمایند تا تمام مقامات انتظامی موظف و ملزم به اجرای آن باشند.^{۵۷}

مقدم در تلگراف دیگری نیز خطاب به ساواک سنندج، دستور می‌دهد پیش‌بینیهای لازم را جهت کنترل و مراقبت از طلاب و وعاظی که در ایام محرم از حوزه علمیه قم به استان کردستان می‌روند، اعمال داشته و نتیجه را متعاقباً اعلام دارند.^{۵۸}

در کنار این گزارشها که همگی حاکی از تب و تاب مراکز امنیتی در شهرستانهاست، از خرم‌آباد خبر می‌رسد که «به تصدیق عموم اهالی لرستان، نظم و ترتیب مراسم عزاداری امسال تا این تاریخ بی‌سابقه بوده و ساواک کاملاً بر اوضاع مسلط است.» مأموران انتظامی لرستان اطمینان داشتند که «پیش‌بینیهای لازم تا آخر ماههای عزاداری به عمل آمده و جای هیچ‌گونه نگرانی نیست»^{۵۹} اما هنوز برای قضاوت کردن زود بود.

علاوه بر اقدامات امنیتی که به گوشه‌ای از آنها اشاره کردیم، رژیم این بار سعی کرد در برابر سیل تظاهرات عزاداران حسینی، به نوعی قدرت‌نمایی دست بزند. در یکی از جلسات کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تصمیم گرفته شد در روز عاشورا حدود ده هزار نفر از کارکنان شرکت واحد، با اتوبوسهای دولتی به قم رفته و در حمایت از «اعلیحضرت همایون شاهنشاه» تظاهرات کنند. وقتی نخست‌وزیر در جریان این تصمیم قرار گرفت، گوشزد کرد که مصلحت نیست این خبر از رادیو منتشر شود. اما برخلاف این دستور، در ساعت ۷ صبح روز ۱۳۴۳/۲/۲۷، رادیو خبر را منتشر کرد.^{۶۰}

خبر اعزام رانندگان و کارکنان شرکت واحد به شهرستان قم، بازتاب گسترده‌ای بین مردم داشت و در تمام مجالس عزاداری و روضه‌خوانی مورد گفت‌وگو قرار گرفت. مردم عقیده داشتند دولت با اعزام این عده به قم می‌خواهد آشوب و بلوا به راه انداخته و بهانه دیگری برای دستگیری امام پیدا کند. پخش این شایعات و تعبیرات مختلف پیرامون قضیه، به ابزاری در دست مخالفان حکومت تبدیل شد و به این ترتیب توطئه پیش از انجام بر ملا و خنثی گردید.

یکی دیگر از ترفندهای تبلیغاتی رژیم در محرم سال ۱۳۴۳، اجرای مراسم پرطمطراق در کاخ گلستان بود. از آن جایی که در آن سال نیز مانند سال گذشته، وعاظ و روضه‌خوانیهای وابسته به نهضت روحانیت از شرکت در مراسم عزاداری دولتی سرباز زدند،^{۶۱} رژیم تعدادی از روحانیون درباری را مأمور به اجرای مراسم در کاخ گلستان نمود و دستگاههای تبلیغاتی نیز مأمور بودند

این جریان را با آب و تاب فراوان گزارش کنند. اما بعضی از آنها به قدری در این امر راه افراط پیمودند که نقل و قولهای ضد و نقیض و تشتت آراء در میان گزارشها، جلوه مضحکی به قضیه داد. برای مثال، تعداد جمعیت شرکت‌کننده در مراسم در گزارشهای مختلف از ۲ هزار تا ۱۰۰ نفر در نوسان است.^{۶۲} درباره تعیین طبقات شرکت‌کنندگان نیز، طبق اظهار نظر مأموران، اکثریت آنها را امرای ارتش، نمایندگان مجلس و طبقات بالای جامعه تشکیل می‌دادند، لکن عده‌ای از مردم عادی هم در این مجلس حاضر شدند که به اعتراف ساواک انگیزه آنها بیشتر تماشای ابنیه کاخ و گذراندن روز بود.^{۶۳}

به طوری که از سایر گزارشهای مربوط به مراسم عزاداری در کاخ گلستان برمی‌آید، سخنرانی و عاظ این مجلس موجب «کسالت شدید» مستمعین شده بود. زیرا «بعضی از روضه‌خوانهای دعوت شده، قادر به اداره اینگونه جلسات نبوده اکثراً حتی کلمات را غلط ادا می‌نمودند» به گونه‌ای که از پخش آنها در رادیو ممانعت به عمل آمد. مأمورین انتظامی جلسه هم که بیشتر از دانشجویان سال اول دانشکده پلیس انتخاب شده بودند «به علت جوانی و عدم تجربه کافی» بیشتر باعث اختلال در مجلس می‌شدند. پذیرایی از حضار نیز به شیوه گزینشی انجام می‌گرفت و «مستخدمین مربوطه فقط به عده معدودی» چای می‌دادند که مورد اعتراض سایرین قرار گرفت.^{۶۴} در مجموع مراسم کاخ گلستان نیز به جای آنکه برای رژیم حیثیت به بار بیاورد، موجب سرشکستگی بیشتر گردید و نشان داد سلطنت پهلوی برای مقابله با نهضت روحانیت چیزی در چنته ندارد.

یادگار خسرو داد

روز عاشورا فرارسید. مردم بار دیگر شور و هیجان تازه‌ای یافتند. آنان دیگر دریافته بودند که عزاداری سرور آزادگان تنها در سر و سینه کوبیدن و اشک ریختن و نوحه خواندن خلاصه نمی‌شود و اگر می‌خواهند پیروان واقعی سیدالشهدا باشند، باید در مقابل ستمکاران، از در مبارزه درآیند. پس بار دیگر، در ظهر عاشورای سال ۱۳۴۳، توده‌های مسلمان با شعارهای «نگ بر یزید پهلوی، وارث تاج اموی»، «درود بر شهیدان ۱۵ خرداد» و «خمینی پیروز باد» به سوی اقامتگاه شاه در کاخ مرمر به راه افتادند.^{۶۵} اما ساواک که پیشتر از برنامه راهپیمایی آگاهی یافته و آن را پیش‌بینی می‌کرد،^{۶۶} نیروهای خود را در میدان بهارستان متمرکز کرده بود. آن روز بار دیگر خیابانهای تهران به صحنه درگیری مردم و سربازان حکومتی تبدیل شد و برنامه راهپیمایی به ناکامی انجامید. از آنجایی که طرح راهپیمایی سالگرد ۱۵ خرداد از جانب هیأت‌های مؤتلفه اسلامی^{۶۷} برنامه‌ریزی شده بود، نحوه برگزاری این حرکت و عکس‌العمل رژیم در خصوص آن از زبان مرحوم هاشم

امانی، عضو فعال و مؤثر مؤتلفه می‌شنویم:

رژیم تمام توجهش به این بود که اینها [تظاهرکنندگان] در مسجد امام [شاه سابق] اجتماع نکنند و به این لحاظ آمد و شدها را مراقبت می‌کردند. اما دفعته یک مرتبه در خیابان پرچمها باز شد و با شعارها و قرآن‌خوانها، جمعیت با آمادگی که داشت در پیاده‌روها ریختند و اینها یک دفعه دیدند که جمعیتی حرکت کرد و عکس امام را جلوی جمعیت آوردند. رژیم خیلی حساسیت روی عکسهای امام داشت. شعارها خیلی تند و کوبنده علیه دستگاه جبار و ظالم شد. تا مقابل کوچه مسجد سپهسالار توانسته بودیم حرکت بکنیم، مقابل کوچه سپهسالار، آنجا ماشینهایی که همراهشان کماندوها و نیروهای ضدشورش بودند در بین جمعیت ریختند و یک زد و خورد زیادی در آنجا واقع شد.^{۶۸}

در تکرار فاجعه ۱۵ خرداد، تعداد زیادی از مردم مجروح و مصدوم شدند و تعدادی نیز توسط مأمورین انتظامی دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفتند.^{۶۹} به گزارش ساواک دستگیرشدگان اعلامیه‌هایی به امضای نهضت آزادی ایران، عکسهایی از آیت‌الله خمینی و پرده‌های شعارنوشته به مضامین ذیل، به همراه داشتند:

ان لم یکن لکم دین فکونوا احرار فی دنیاکم (اگر دین ندارید لااقل مردمی آزاده باشید) حسین بن علی (ع)

کن للظالم خصماً و للمظلوم عوناً (دشمن ستمگر و یار مردم ستمدیده باشید)
واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا (همه با هم به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید)
دست عمال پلید اسرائیل از کشور اسلامی کوتاه.^{۷۰}

به رغم دوبار سرکوب پیاپی قیام عاشورا، مبارزات ضدحکومتی در گوشه و کنار کشور روز به روز گسترده‌تر می‌شد و اهمیت ایام محرم و صفر هم از نظر مردم و هم از نظر رژیم، هر سال افزایش می‌یافت. پانزدهم خرداد به عنوان روز حماسه مقاومت و شهادت برای همیشه در تاریخ نهضت اسلامی باقی ماند. پس از آن هر سال در همین روز برنامه‌هایی از طرف مردم و روحانیون به مناسبت سالگرد شهدا برگزار می‌شد که موجب ارتقاء اراده جمعی در نیل به پیروزی و وحدت اقشار جامعه می‌گشت. بی‌دلیل نیست که امام آن روزها را «ایام الله» نامیدند و حتی پس از پیروزی انقلاب، همواره بر گرامیداشت یاد و خاطره آن تأکید می‌کردند.

مراکز امنیتی حکومت پهلوی از آن پس ماهها پیش از رسیدن محرم، خود را برای مقابله با تحرکات این ایام آماده می‌کردند. ساواک مرکز در دی ماه سال ۱۳۴۳ در آستانه ماه رمضان به کلیه ساواکها، تذکر می‌دهد که «چون ماه رمضان و بعد از آن ماههای محرم و صفر در پیش است» لازم است تمهیداتی را در قبال نهضت روحانیت بیندیشند. مواردی که مأموران ساواک ملزم به اجرای

آن بودند، شامل نکات زیر می‌شد:

- ساواک می‌بایست از تکرار یاد و خاطره حوادث خونبار عاشورا در دو سال گذشته ممانعت می‌کرد، بنابراین هیچ لزومی نداشت روحانیون درباره این وقایع اعلامیه منتشر کنند؛ زیرا به پندار رژیم این کار بازگشایی «موضوع فراموش شده» بود.

- تعدادی از «روحانیون طرفدار دولت» می‌بایست مورد آموزش قرار می‌گرفتند تا «با استناد به اصول مذهبی و به طریق منطقی» از عهده حملات کلامی علمای مخالف برآیند. این عده مأمور بودند عکس رهنمودهای نهضت روحانیت را به مردم ثابت و تفهیم نمایند» و در جبهه تئوری از نظام استبدادی دفاع کنند.

- در مورد روحانیونی که اسامی آنها در ذیل اعلامیه و تلگرافها چاپ می‌شود تحقیق گردد تا در صورتی که اظهار بی‌اطلاعی کردند، تکذیب آنها بهانه‌ای برای تبلیغات منفی علیه مخالفان مذهبی باشد.^{۷۱}

- جهت ایجاد اخلال در نهضت روحانیت از هیچ اقدام خشونت‌آمیزی نظیر بازداشت، تعقیب، حبس و تبعید فروگذار نشود و در صورت قرار به آزادی هم آنها را به محکومیت دوباره تهدید کنند.

- روحانیونی که «سوابق مضره» دارند از منبر منع شوند و تهدید گردند که اگر برخلاف تعهد عمل نمایند، برای همیشه ممنوع‌المنبر خواهند شد.^{۷۲}

ساواک مراکز استان نیز از همین زمان، یعنی پیش از آغاز ماه رمضان تدابیر امنیتی شدیدی به کار بست تا مراسم و مجالس مذهبی را تحت کنترل خود درآورد. وعاظ و روضه‌خوانها به طرز بی‌سابقه‌ای تحت فشار قرار گرفتند و می‌بایست تعهد می‌دادند «به غیر از ذکر مصیبت و اظهار مطالب دینی، موارد دیگری را بالای منبر مطرح ننمایند.» و چنانچه واعظی حاضر به سپردن تعهد نمی‌شد، ممنوع‌المنبر می‌گردید. مسئولان حسینیه‌ها و تکایا مکلف بودند به شهربانی مراجعه کرده و برای دایر نمودن مجلس سوگواری به طور کتبی تقاضا نمایند. شهربانی نیز از آنها تعهد می‌گرفت در مجلس ایشان «به غیر از ذکر مصیبت» مطلب دیگری طرح نشود. به علاوه صلاحیت شخص متقاضی جهت برگزاری مراسم باید به تأیید ساواک می‌رسید. دستجات سینه‌زنی می‌بایست در معیت افسران پلیس و پاسبانها حرکت می‌کردند و خط سیر خود را نیز از قبل به ساواک اطلاع می‌دادند.^{۷۳}

در میان اقدامات سازمان امنیت در مراکز استانها، تصمیمات ساواک فارس به لحاظ شدت عمل جلب توجه می‌کند. در کمیته اطلاعاتی این استان که با حضور سرهنگ پرویز، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارس برگزار شد و هدف آن «اتخاذ تصمیم و روش مشترکی در مقابل

محرم در آینه اسناد

روحانیون) بود، تصمیماتی به عمل آمد که نشان‌دهنده میزان ترس و وحشت رژیم از ایام عزاداری در ماههای رمضان، محرم و صفر است. گزیده‌ای از این تصمیمات به شرح زیر است:

- مجالس سوگواری از طرف افراد مؤمن و شاهدوست که پایبند به مبانی ملی، اخلاقی و مذهبی باشند دایر گردد.

- در روزهای ۱۸ و ۱۹ رمضان و ۹ و ۱۰ و ۱۱ محرم از محلهایی که تراکم جمعیت در آنها به وجود می‌آید مانند دارالسلام، دروازه شاه داعی‌اله، شاهچراغ، بازار وکیل و مسجد وکیل، مراقبت به عمل آید و حتی‌المقدور از تراکم جمعیت جلوگیری شود.

- به متقاضیان اجرای برنامه‌های نمایشی [تعزیه] اجازه اجرای نمایش داده نشود.

- از نصب عکسهای متفرقه و نوشتن شعارهای غیرمذهبی جلوگیری شود.

- از نصب بلندگوهای قوی جلوگیری شود.

- یک گروه ضربت در تمام مدت به منظور مقابله با وقایع غیرمترقبه در شهربانی حضور داشته

باشد.^{۷۴}

ممکن است دلیل این همه تدابیر امنیتی شدید که در استان فارس اعمال می‌شد، وجود تجمعات فرقه‌ای همچون بهاییان در شهر شیراز باشد. مردم ایران هیچ‌گاه به این فرقه‌ها به دیده مثبت نمی‌نگریستند و آنان را عوامل دین‌گریز و جاسوس می‌دانستند. اتکای فوق‌العاده شاه به عناصر بهایی حکومت خود و تلاش او برای جلب دوستی و رضایت اسرائیل نیز بر منفی‌بافیهای مردم دامن می‌زد. و چون مبارزه با اسرائیل یکی از مهم‌ترین اهداف نهضت اسلامی قلمداد می‌شد، در روزهای اوج‌گیری این نهضت و تبلور احساسات مردمی، در مراکزی که امکان رویارویی مستقیم مردم با عناصر یهودی و بهایی وجود داشت، بیشتر احتمال خطر می‌رفت. رئیس ساواک فارس دستور می‌دهد در ایام عزاداری ماه رمضان و ماه محرم از محل سکونت کلیمیان و بهاییها در خیابان لطفعلی‌خان زند، کوچه شمشیرگرها و کوی پروانه، مراقبت و محافظت به عمل آید. همچنین از طرف شهربانی و ساواک به اعضای محفل روحانی بهاییان تذکر دهند که در ماههای مبارک رمضان، محرم و صفر از برگزاری جشن یا مراسمی که توأم با اجتماع آنان باشد، خودداری نمایند.^{۷۵}

اما هیچ شدت و خشونت نمی‌توانست در مسیر سیل خروشان نهضت اسلامی و انقلابی مردم ایران، سد ایجاد کند. از آن زمان که امام فلسفه قیام عاشورا را در اذهان مردم ایران روشن ساخت، مراسم سالیانه گرامیداشت شهادت امام حسین (ع) به نوعی تمثیل و نماد سیاسی مبارزه با حکومت یزیدی تبدیل شد. همه ساله در ایام محرم جنبش انقلابی شتاب بیشتری می‌گرفت. وعاظ و پیشوایان مذهبی علناً شاه را به یزید تشبیه می‌کردند و قیام حسین (ع) را به عنوان بهترین

الگو جهت واکنش علیه حکومت اسلام‌ستیز شاه، مورد استفاده قرار می‌دادند. در واقع، امام خمینی توانسته بود با پیوند دادن بین گذشته تاریخی شیعه و شرایط مشابه در زمان حاضر، از ظرفیت و پویایی نهفته در نمادهای تشیع استفاده کند و با کشیدن مردم به صحنه مبارزه، رژیم پهلوی را رودرروی یک انقلاب واقعی قرار دهد. رژیم در این ورطه هر اندازه بیشتر دست و پا می‌زد، بیشتر در لجنزار نابودی فرو می‌رفت. حتی زمانی که تصور کرد می‌تواند با خارج کردن امام از صحنه و تبعید ایشان به تمام اعتراضها خاتمه دهد، آن حضرت بر اساس دیدگاههای فقهی خود، نظریه سیاسی نوینی را مطرح کرده و فرمودند:

اسلام را عرضه بدارید و در عرضه آن به مردم نظیر عاشورا به وجود بیاورید... امروز کاری کنید که راجع به حکومت موجی به وجود آید و اجتماعات برپا گردد...^{۷۶}

سخنانی نظیر به وجود آوردن عاشورا بدین معنا بود که از امروز هیچ بیعتی بر عهده کسی نیست. فعلی‌الاسلام السلام از بلیت الامة براع مثل یزید.^{۷۷} و این آغاز دیگری برای حرکت بود.

کشمکش میان رژیم و روحانیت

هر سال که می‌گذشت، بر میزان حساسیت ساواک نسبت به ماههای محرم و صفر افزوده می‌شد. اگر تا پیش از آن رژیم از طریق تهدید و تطمیع، سعی در سرکوب نهضت روحانیت داشت، اکنون به این نتیجه رسیده بود که مقابله با پیشرفت این جنبش که در ماههای عزاداری به اوج خود می‌رسید، جز از طریق اقدامات عملی شدید، امکان‌پذیر نخواهد بود.

فهرست دستورالعملهای احتیاط‌آمیز که می‌بایست قبل از فرارسیدن محرم و صفر پیش‌بینی و انجام می‌گرفت، هر سال طولانی‌تر می‌شد و سخت‌گیری در آنها افزایش می‌یافت. مجالس عزاداری با اجازه شهربانی برگزار می‌شد و وعظ تعهد می‌سپردند که به هیچ عنوان از آیت‌الله خمینی اسم نبرند، مگر آنکه بخواهند برای بخشایش گناهان او دعا کنند. یادآوری فجایع رژیم در ماجرای مدرسه فیضیه و پانزده خرداد جرم بزرگی محسوب می‌شد و انتقاد از لوایح ششگانه و اصلاحات می‌توانست منجر به دستگیری سخنرانان مذهبی گردد.^{۷۸} به موازات این سختگیرانه‌ها، خزانه دولت نیز حاضر بود هر ساله مبلغ بیشتری را جهت تحبیب روحانیون هزینه کند؛^{۷۹} تنها به این شرط که منافع حکومت را به خطر نیندازند و تازیانه‌های انتقاد خود را بر سر و روی رژیم و دولتمردان آن نکوبند. در عوض تا می‌توانند در سخنرانیهای خود مطالبی مبنی بر «اعتقاد و ایمان راسخ و توجه خاص اعلیحضرت همایون شاهنشاه به دین مبین اسلام و مذهب جعفری» بیان کرده و «نقش ذات شاهانه را در ایجاد ثبات و امنیت کشور»، «تأمین عدالت اجتماعی در مملکت و ارائه طرحهای اصلاحی و عمرانی» برای مردم تشریح نمایند.^{۸۰}

به سفارش ساواک همه ساله تعدادی از وعاظ «متنفذ و خوشنام و مورد اطمینان» موظف می‌شدند تا روی منابر از «اهمیت امنیت موجود در کشور» و «تقویت مبانی دین اسلام» برای مردم صحبت کنند و اوضاع ایران را در مقایسه با کشورهای همسایه بالاخص عراق، در نهایت امنیت و آرامش توصیف کنند.

در گزارش اداره کل سوم به ریاست ساواک قم در این باره آمده است:

مردم را متوجه وضع کنونی دنیا و به خصوص بی‌ثباتی و ناامنی بعضی از کشورهای همسایه و هم‌کیش نموده و یادآور شوند که بر اثر توجهات مقامات مسئول مملکتی با وضع فعلی دنیا در کشور ما آرامش و امنیت بی‌نظیری برقرار است.^{۸۱}

و در ادامه با وصف «وضع کشور عراق از نظر نقض مقررات اسلامی» و «تضییقاتی» که در این کشور برای شیعیان فراهم شده است، به تشریح اوضاع نامساعد مذهبی در این کشور می‌پردازد. در سندی دیگر پیرامون «اجرای برنامه تبلیغاتی علیه جنایات حکومت بعث عراق» که می‌بایست در ماه‌های محرم و صفر انجام گیرد از این طریق «احساسات مذهبی را در طبقات مختلف مردم» جایگزین «افکار و عقاید انحرافی» و «تحریک مستمعین» گرداند، آمده است:

... عوامل بعثی عراق در چند ماه اخیر ستم فراوان نسبت به شیعیان بویژه روحانیون شیعه روا داشته و پنج تن از آنان را اعدام کرده‌اند. فرصت مناسبی است که بدون وانمود شدن «دخالت ساواک، شهربانی و به طور کلی دولت ترتیبی اتخاذ گردد که خود مردم به خصوص وعاظ، مداحان، نوحه‌خوانها و گردانندگان مجالس و دسته‌جات سوگوار با برشمردن جنایات حکومت بعثی علیه شیعیان و زنده کردن خاطره تجاوز و ستم یزید و ایادی او نسبت به آل محمد(ص)، عوامل بعثی را مورد نفرین و اعتراض قرار دهند و افکار مردم را نسبت به این جنایات روشن و این‌گونه اقدامات ضدانسانی و ضددینی را محکوم سازند. این اقدام می‌تواند از طرق غیرمستقیم و با استفاده از ایادی موجه و بدون جلب توجه انجام گردد.^{۸۲}

روشن است که هدف رژیم از اجرای این برنامه‌ها، حمایت از شیعیان عراق و یا روشنگری در افکار مردم جهت ابراز مخالفت با حکومت بعث عراق نبود، بلکه بیشتر به ماهی گرفتن از آب گل‌آلود شباهت داشت. عوامل ساواک از این طریق می‌خواستند مردم ایران را متوجه کنند که می‌بایست قدر «ذات اقدس همایونی» را بیشتر از اینها بدانند، چرا که هم امکانات رفاهی زندگی را برای آنان فراهم آورده و هم پایبند و طرفدار دین و مذهب است.

اما با وجود تمامی این تمهیدات و تدارکات، همیشه عده‌ای از وعاظ «ناراحت» و «ماجراجو» وجود داشتند که تعهد سپرده یا نسپرده، همه برنامه‌های رژیم را بر هم می‌زدند و حبس و تعقیب و ممنوع‌المنبری پس از آن را نیز به جان می‌خریدند. فهرست این روحانیون انقلابی که به «اظهار

مطالب خلاف مصالح بر منابر» محکوم بودند، در بسیاری از اسناد ساواک وجود دارد و در میان آنها نام مبارزانی همچون جعفر جوادی شجونی، نجم‌الدین اعتمادزاده، علی اصغر مروارید، ناصر مکارم شیرازی، محمد مقدسیان، محمدتقی فلسفی، جواد مناقبی، محمدجواد حجتی کرمانی و... به کرات به چشم می‌خورد.^{۸۳}

این افراد در ماههای محرم و صفر تحت مراقبت شدید قرار داشتند و اسامی آنها به مراکز ساواک استان در سراسر کشور ارسال می‌شد تا در صورتی که جهت رفع ممنوعیت و استفاده از منبر، به سایر شهرها مسافرت نمایند، با همکاری شهربانی محل، از سخنرانی آنان جلوگیری به عمل آید.^{۸۴} سایر وعاظ هم به طور نامحسوس کنترل می‌شدند و سخنرانیهای آنها به طور مخفیانه روی نوار ضبط می‌شد^{۸۵} تا در صورت طرح مطالب ممنوعه، بعدها نتوانند موارد اتهام را انکار نمایند.^{۸۶} حتی اظهار مطالبی که به نظر می‌رسید به صورت کنایه‌آمیز، دستگاه سلطنتی را مورد هجمه قرار می‌دهد، جرم محسوب می‌شد و سخنران جهت ادای آن مورد بازپرسی قرار می‌گرفت. برای مثال، زمانی که سیدعبدالحسین دستغیب در شیراز و به روی منبر اظهار داشت: «علی ابن ابیطالب و حضرت حسین به این دنیا دلبستگی نداشته و به ظواهر مادی دنیا علاقه‌ای نشان نمی‌دادند، چون می‌دانستند این مظاهر زمانی و عرضی است [و] تخت سلطنتی که به تخته تابوت مبدل شود قابل دلبستگی نیست.» ایشان را احضار و علت بیان مطالب فوق را از وی استفسار نمودند.^{۸۷}

همچنین گزارشی وجود دارد که در شهرستان کازرون و در مراسم روز اربعین، واعظی به روی منبر اظهار داشته است: «کشور اسلامی نباید با کشورهای غیراسلامی روابط حسنه و مودت داشته باشد.» بلکه باید با کشورهای اسلامی هم‌زیستی و روابط مسالمت‌آمیز برقرار نماید. مأمور ساواک از این گفتار چنین نتیجه می‌گیرد که واعظ مذکور قصد پیروی از سیاست دولت مصر و جمال عبدالناصر را دارد و به روابط ایران و اسرائیل اشاره می‌کند.^{۸۸}

در همین ارتباط، حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه در خاطرات خود پیرامون حضور گزارشگران ساواک در اجتماعات مذهبی مردم مطلبی دارد که ذکر آن خالی از لطف نیست. ایشان در مورد حضور مأمور ساواک در محفل وعظ و خطابه آیت‌الله طالقانی روایت می‌کنند:

... برای آنان، حضور در اجتماعی انبوه، چندان دشوار نبود. در حالی که چون پس از سخنرانی، جمع کوچکی پیرامون امام مسجد حلقه می‌زدند، زمینه برای افشای گزارشگران فراهم‌تر می‌شد.

با این همه، آن گزارشگر نگون‌بخت، مأمور بود و معذور! به راستی حال و روز ترحم‌انگیزی داشت... نه در شمار نمازگزاران بود، نه کسی با او به گفت و گو می‌نشست و نه می‌توانست به جمعی بییوندد که پیرامون مراد خود [آیت‌الله طالقانی] فراهم می‌آمدند. هرگز آن روز را

فراموش نمی‌کنم که ناگهان، با پرخاش آن نماد مهر و اخلاق، همه نگاهها به سمت آن بخت برگشته معطوف شد! او مخاطب پرخاش قرار گرفت با این مضمون: «دیگر بس است! در انتظار چه هستی؟ مگر نمی‌بینی سخن‌رانی تمام شده است؟ دیگر کسی بر ضد نظم و امنیت کشور سخن نمی‌گوید؟» در حالی که همه نگاهها به آن بیچاره معطوف بود، او می‌کوشید با تلاشی خود را از آن تنگنا برهاند. اما بار دیگر صاعقه فریادهای دیگری بر سرش فرود آمد: «با توام، تو که مثل جن روبه‌رویم نشسته‌ای!» بیچاره بدان می‌مانست که قدرت تصمیم‌گیری نداشت. از یک سو مأموریت داشت که تا آیت‌الله در مسجد حضور دارد، به تلاش خود برای کامل کردن گزارش ادامه دهد. از دیگر سو عرصه آنچنان بر او تنگ شده بود که تحمل آن از توان او بیرون بود! سرانجام یکی دو تن از نمازگزاران به یاری او شتافتند و او را برانگیختند که بیش از آن خود را نیازارد.^{۸۹}

در مجموع، مجالس و عظ و خطابه و مراسم سوگواری در محرم، تنها زمانی از نظر ساواک موجه به شمار می‌رفت که با دعا به جان «اعلی‌حضرت همایونی» و «خاندان جلیل سلطنت» همراه می‌شد. در این صورت مأموران با طیب خاطر گزارش می‌دادند که مراسم ماه محرم با آرامش برگزار شده است و «مخالفین هم هیچ‌گونه دستاویزی برای حمله و انتقاد به دست نیاورده‌اند.» اما کوچکترین کلام تحریک‌آمیزی از جانب جامعه روحانیت، هراس و اضطراب را در میان نیروهای امنیتی به وجود می‌آورد و به سرعت برای دستگیری و ممنوع‌المنبر کردن آنها دست به کار می‌شدند. این شرایط تا اوج‌گیری انقلاب اسلامی ادامه داشت.

نبرد خون و شمشیر

در پاییز سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸م)، تهران و پاریس به مهم‌ترین مراکز خبری جهان تبدیل شده بودند. مردم سراسر دنیا هر روز اخبار مربوط به رهبر بزرگ مسلمانان ایران را که اینک در سومین تبعیدگاه خود به سر می‌برد، دنبال می‌کردند. تهران در تب انقلاب و هیجان می‌سوخت. قیامهای مردمی و تظاهرات بی‌پایان، آخرین ضربات را بر پیکر نیمه‌جان نظام شاهنشاهی فرود می‌آورد و سرکوب خونبار آنها نشان می‌داد که رژیم امیدی به سازش و تفاهم با نیروهای انقلابی ندارد و کشتار مخالفان را به عنوان تنها راه باقی مانده برای خود، به شدت ادامه می‌دهد.

پیامها و نوارهای سخنرانی امام پی در پی از پاریس می‌رسید و حضور ایشان در یک کشور اروپایی، این امکان را می‌داد که روزانه در حضور صدها خبرنگار خارجی به مصاحبه بپردازند و نظرات خود را به گوش مردم دنیا برسانند.

با نزدیک شدن ماه محرم سال ۱۳۹۹، مقارن با آذرماه، رژیم بیش از پیش احساس خطر

می نمود. حکومت نظامی، تدابیر امنیتی شدیدی به کار بست و اجتماعات و مراسم عزاداری را در معابر عمومی ممنوع کرد. اما امام در اعلامیه خود که به مناسبت آغاز محرم صادر شد، محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر نامید و از مردم خواست به دستورات دولت درباره منع برگزاری مراسم مذهبی اعتنا نکنند. در اعلامیه تاریخی امام خمینی به «ملت بزرگ و شجاع ایران» آمده بود:

با حلول ماه محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد... ماهی که امام مسلمین راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت. راهی که باید مشت گره کرده آزادی خواهان و استقلال طلبان، حق گویان بر تانکها و مسلسلها... غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید.

امام در این اعلامیه، هدف «امام مسلمین» را از قیام بر علیه حکومت جائر، حفاظت از کیان اسلام برمی شمارد و بر مردم تکلیف می داند تا در برابر رژیم شاه و حکومت جائرانهای که برخلاف شرع اسلام عمل می نماید، قیام کرده و خون نثار کنند. سپس در ادامه از «سربازان اسلام، روحانیون معظم و خطبای محترم» می خواهد از ماه محرم حد اعلا استفاده را بنمایند. مجالس بزرگداشت سرور آزادگان را هر چه باشکوه تر و فشرده تر برپا کنند و اقامه مجالس سوگواری را «منوط به اجازه شهرداری نمانند. در صورتی هم که با ممانعت مأموران حکومتی مواجه شدند» در میداین، خیابانها و کوچه ها، اجتماع کرده و مصائب اسلام و مسلمین و خیانت های رژیم شاه را بر ملا نمایند.^{۹۰}

اعلامیه امام در میان جامعه مذهبی و انقلابی ایران شوری برانگیخت. در نخستین شب ماه محرم، مردم تهران و سایر شهرستانها بر بالای منازل خود رفتند و با سر دادن شعارهای سیاسی و بانک «الله اکبر» اعتراض خود را به شکل تازه ای نشان دادند. در تهران، هزاران تن زن و مرد، ساعات منع عبور را نادیده گرفته و در خیابانها به تظاهرات پرداختند. نظامیان حکومتی ابتدا با مسلسل و تفنگ در مقابل آنها تیر هوایی شلیک کردند و چون این عمل باعث عقب نشینی مردم نشد، صف تظاهرکنندگان را به گلوله بستند.

روز بعد، دولت اعلام کرد در جریان حوادث شب گذشته، هفت تن کشته و بیست و چهار تن زخمی شده اند. این در حالی بود که سفیر انگلیس تعداد مقتولین شب اول محرم سال ۵۷ را صدها تن برمی شمارد.^{۹۱}

روز پنجم آذر، کارکنان برق تهران، به نشانه اعتراض به خشونت های دولت نظامی و کشتار مردم، از ساعت هشت و نیم بعد از ظهر که هنگام شروع پخش اخبار تلویزیون بود، تا ساعت ده شب، برق را قطع کردند و اعلام نمودند این برنامه در شبهای بعد نیز ادامه خواهد یافت. امام نیز روز بعد، یعنی در ششم آذر، به مناسبت حمله نیروهای ارتش به تظاهرکنندگان در صحن امام رضا (ع) که منجر به کشته و مجروح شدن دهها تن گردید، عزای عمومی اعلام کرد.^{۹۲}

محرم در آیین اسناد

با نزدیک شدن تاسوعا و عاشورا هر اندازه به تب و تاب مردم افزوده می‌شد، سخت‌گیریهای دولت نیز افزایش می‌یافت. ستاد فرمانداری نظامی تهران و حومه، با هدف جلوگیری از هرگونه اخلال در جریان برگزاری مجالس عزاداری دستورات زیر را صادر نمود:

- در شهرهایی که مقررات حکومت نظامی برقرار است، اجرای دستورات درباره نحوه برگزاری مجالس عزاداری با فرماندار نظامی بوده و در سایر شهرها به عهده شهرداری و ژاندارمری کل می‌باشد.

- مجالس عزاداری در مساجد، تکایا و حسینیه‌ها در تهران و شهرستانها محدود گردد؛ به طوری که در حوزه استحفاظی هر کلاتری بیش از دو مجلس تشکیل نشود.

- حرکت دسته‌های عزاداری در سطح کشور ممنوع است.

- مساجد، تکایا و حسینیه‌هایی که مردم می‌توانند در آنجا مجالس عزاداری برپا نمایند، از قبل تعیین گردد و صاحبان مجالس باید تعهد بسپارند که عزاداری تبدیل به تظاهرات نشود.

- وعاظ مجالس باید تعهد بسپارند که به جای ذکر مصیبت سیدالشهدا(ع) مطلب دیگری بیان نکنند.

- مدت برگزاری مجالس عزاداری فقط دوازده روز اول محرم بوده و تمامی مجالس باید تا قبل از ساعت ۱۷ خاتمه پیدا کند.^{۹۳}

سپهبد ناصر مقدم، به نخست‌وزیر اطلاع داد که بر حسب گزارشهای رسیده «وضعیت سوگواری و کیفیت برنامه‌های محرم و صفر در سال جاری با سنوات قبل کاملاً متفاوت خواهد بود» و «عناصر آشوب‌طلب به شرایط استثنایی ماه محرم (با تکیه بر اوج‌گیری احساسات مذهبی مردم) برای نیل به مقاصد خود دل بسته‌اند».^{۹۴} رئیس ساواک در ادامه به منظور «حفظ نظم» و «جلوگیری از بهره‌برداری نیروهای ضدملی» اقدامات زیر را پیشنهاد می‌کند:

- مراقبت دقیق از رادیو و تلویزیون به منظور جلوگیری از تسلط عوامل مخالف

- تهیه و اجرای برنامه‌های جاذب مذهبی و تبلیغاتی جهت سرگرم نگاهداشتن خانواده‌ها

- جلوگیری از حرکت دسته‌جات عزاداری در خیابانها و معابر

- ممانعت از برگزاری مجالس در مساجد بزرگ و با گنجایش زیاد، در نواحی حساس

- ممنوع‌المنبر ساختن وعاظ محرک و اخلالگر

- کاهش ساعات عبور و مرور طبق مقررات فرمانداری نظامی در ایام تاسوعا و عاشورا...^{۹۵}

ساواک همچنان از کلیه کارمندان و وظیفه‌شناس خود می‌خواست در طول ماههای محرم و صفر، با شرکت در تکایا و مساجد «ضمن انجام فرائض مذهبی و اعتقادات دینی خود» هرگونه «اقدامات

ضدملی و گفتار خلاف مصالح ملی» را گزارش نمایند، زیرا در این موقع «خطیر و حساس» کسب هرگونه خبر در زمینه «فعالیت‌های ضدامنیتی و مضره در مساجد و تکایا»^{۹۶} مورد توجه است.

دو ماه از اقامت امام در نوفل لوشاتو می‌گذشت. اغلب تحلیلگران و اذهان جهانیان به این نتیجه رسیده بودند که «شاه رفتنی است». بسیاری از سردمداران و دولتمردان، فرار را بر قرار ترجیح داده و همراه با سرمایه‌های کلان خود از کشور می‌گریختند. اما طراحان سازمان CIA و عواملشان در ساواک هنوز امیدوار بودند که بتوانند آب رفته را به جوی بازگردانند.

در این زمان، به واسطه حضور امام در پاریس، شرایط تبلیغاتی مناسبی برای نهضت انقلابی ایران به وجود آمد و افکار غربیها برای نخستین بار با واژه «عاشورا» آشنا شد. در محرم سال ۵۷، روزنامه‌ها با درج این خبر که رژیم شاه از عاشورا می‌ترسد، این پرسش را در ذهن خبرنگاران خارجی به وجود آوردند که عاشورا چیست و چرا شاه از آن می‌ترسد؟ امام در پاسخ سؤال آنها توضیح داد که تاسوعا و عاشورا نماد یک فرهنگ فراگیر و حرکتی عمومی هستند؛ روزهایی که در آن مردم بیش از هر زمان دیگر به راهبر و امامشان حسین بن علی (ع) اقتدا می‌کنند.^{۹۷} پس از آن روزنامه‌های غربی به بحث پیرامون معنا و مفهوم عاشورا پرداختند.

در آستانه ایام‌الله، درگیریهای شبانه کم‌تر شد. دولت نظامی که کاهش یافتن تنشها را به حساب خود می‌گذاشت، تصمیم گرفت از شدت فشار و خشونت بکاهد. حتی رژیم برای اثبات حسن‌نیت خود، در این زمان ۴۷۰ تن از زندانیان سیاسی را آزاد کرد و اعلام نمود حرکت دسته‌جات عزاداری ظرف این دو روز آزاد است؛^{۹۸} اما در پشت پرده، همچنان به اقدامات حفاظتی جهت مقابله با حوادث احتمالی در ایام تاسوعا و عاشورا ادامه می‌داد؛ چرا که پیش‌بینی می‌کرد «ضربت نهایی» قرار است در همین روزها وارد آید.^{۹۹} اما برخلاف انتظار همه، راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا به همان اندازه که از لحاظ عظمت، انضباط و یکپارچگی تظاهرکنندگان بی‌سابقه بود، در کمال آرامش و بدون درگیری انجام گرفت.

صدها هزار تن از مردم انقلابی، دو روز پیاپی، خیابانهای تهران را در مسیر پیچ شمیران تا میدان شهید (آزادی فعلی) پر کردند. اکبر براتی، از شرکت‌کنندگان این حادثه تاریخی، خاطره خود را از راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ این چنین نقل می‌کند:

در هشتمین روز ماه محرم، آقای طالقانی اعلامیه‌ای صادر کردند و از مردم خواستند در روز تاسوعا راهپیمایی کنند. روحانیت هم با انجام این راهپیمایی موافقت نمود... پس از تأیید راهپیمایی توسط بیت حضرت امام، قرار شد دوستان را برای برگزاری آن مطلع سازیم... قرار این بود که فردا در راهپیمایی، مسلح شرکت کنیم، ولی هیچ اقدام مسلحانه‌ای انجام ندهیم و در میان مردم پراکنده باشیم تا اگر خطری پیش آمد و نیاز به کمک بود، اقدامات لازم را

انجام دهیم.

راهپیمایی روز تاسوعا بی درگیری و در کمال آرامش انجام شد. مردم در پایان راهپیمایی در میدان آزادی اجتماع کردند... در آن روز اعلام شد که مردم در راهپیمایی روز عاشورا شرکت کنند. هیأت‌هایی که به راهپیمایی روز تاسوعا نیامده بودند، وقتی مطلع شدند در این راهپیمایی اتفاقی رخ نداده، روز عاشورا در راهپیمایی شرکت کردند.

در راهپیمایی روز عاشورا هم مسلح شرکت کردیم... خوشبختانه در این روز هم تظاهرات در آرامش انجام شد.^{۱۰۰}

از جمله حوادث مهم عاشورای آن سال، کشته شدن چند تن از افسران گارد شاهنشاهی در پادگان لویزان بود. این حادثه در سالن ناهارخوری افسران اتفاق افتاد؛ یک سرباز وظیفه و یک درجه‌دار، در حالی که افسران مشغول صرف غذا بودند وارد سالن شدند و آنها را با مسلسل به گلوله بستند. در این واقعه، هفت افسر کشته و حدود ۵۰ تن مجروح گشتند.^{۱۰۱} برخی معتقدند نیروهای گارد قصد داشتند در روز عاشورا مقابل تظاهرکنندگان ایستادگی کنند؛ به همین دلیل سربازان طرفدار نهضت با کشتن آنها از قتل عام مردم جلوگیری کرده‌اند.^{۱۰۲}

۳۹

اما برخلاف تهران، اکثر شهرستانها، عاشورای پر زد و خوردی را پشت سر گذاشتند. از جمله راهپیمایی اصفهان که به خشونت گرایید و گروهی در آن کشته و زخمی شدند. با این حال شکوه راهپیمایی عاشورا باعث شد از آن پس حکومت نظامی و کامیونهای پر از سرباز در نظر مردم هیبتی نداشته و وحشتی ایجاد نکند. این حرکت عظیم جمعی، مخالفان رژیم شاه را بیش از پیش متحد ساخت و نشان داد اگر نیروی ملت بسیج شده و به درستی رهبری گردد، قدرتی قادر به مقابله با آن نخواهد بود. تظاهرات عاشورا نشان‌دهنده نیروی عظیمی بود که تحت رهبری امام خمینی هدایت می‌شدند و کثرت و تنوع شرکت‌کنندگان در آن بیانگر این واقعیت بود که رژیم دیگر هیچ پایگاهی در میان ملت ندارد.

مطبوعات جهان، به خصوص رسانه‌های خبری اروپا و آمریکا، عظمت و سازماندهی تظاهرات دو روز تاسوعا و عاشورای ایران را به تفصیل مورد بررسی قرار داده و نتایج آن را تحلیل می‌کردند. نیویورک تایمز نوشت:

تظاهرات این دو روز نشان داد که دولت فاقد قدرت و توانایی برای برقراری نظم و قانون در

شهرهاست. به هر حال، اپوزیسیون نشان داد که یک دولت جانشین است.^{۱۰۳}

روزنامه واشنگتن پست اظهار داشت:

نظم و ترتیب و سازماندهی راهپیمایی فوق‌العاده بود و به ادعای اپوزیسیون مبنی بر اینکه یک

دولت جانشین است، اعتبار فراوانی بخشید.^{۱۰۴}

و گزارش روزنامه ساینس مانیتور از این واقعه بدین شرح بود:
موج عظیم مردم، در خیابانهای پایتخت به حرکت درآمده بود و غریو فریادشان، از هر گلوله و بمبی رساتر بود. همه یک شعار می دادند: «شاه باید برود».^{۱۰۵}

فرجام سخن

مراسم عزاداری حسینی، همواره با عنایت پیشوایان دینی، در کشور ما استمرار داشته است. اما در طول تاریخ، نهضت حسینی، به واسطه تحلیل‌های ناقص، حادثه‌ای منحصر به فرد و تکلیفی خصوصی تلقی می‌شد که از جانب فرزند پیامبر به انجام رسیده بود و کسی به عنوان یک الگو و اسوه برای قیام به آن نمی‌نگریست. همچنان که راز و رمز سفارش پیشوایان دینی نیز نسبت به برپایی مجالس عزای حسینی، به طور کامل آشکار نگردیده و از این سرمایه معنوی، بهره‌برداری مناسب نمی‌شد. ملت ما در رثای امام شهیدان و سرور آزادگان می‌گریستند، بر سر و سینه می‌زدند و دسته‌های عزاداری به راه می‌انداختند، اما در عین حال تحت حاکمیت مستکبران و جائران زمان زندگی می‌کردند و دم بر نمی‌آوردند، زیرا، از قدرتی که در این شعائر نهفته بود، بی‌خبر بودند. عزاداران حسین(ع)، فارغ از هدف والای نهضت کربلا، تنها بر مظلومیت امامشان اشک می‌ریختند و حکومتگران نیز بر ادامه شیوه دامن می‌زدند. به گونه‌ای که یا مروج برداشت احساسی از واقعه عاشورا می‌شدند و یا درصدد برمی‌آمدند ریشه شعائر مذهبی را در مملکت اسلامی بخشکانند؛ که البته هر دوی این اقدامات با شکست مواجه شد.

با آغاز دههٔ چهل هجری شمسی، تحلیل تازه‌ای که امام خمینی از نهضت حضرت اباعبدالله ارائه نمود، منشأ قیام ملت مسلمان ایران علیه حکومت پهلوی گردید. امام از طریق پایگاههای سنتی و مذهبی، همچون مساجد، حسینیه‌ها و تکایا، افکار عمومی را به سمت یک مبارزهٔ تمام عیار کشاند. او با تکیه بر اندیشه‌های مذهبی مردم، قیام عاشورا را به عنوان یک الگو رو به روی مردم قرار داد و بر آنان روشن ساخت به جای آن که بر قهرمان خود بگریند، یاد بگیرند که همچون حسین(ع) عدالت‌خواه باشند و در برابر ظلم بایستند.

در سایه رهبری امام، شیعه، قیام کربلا را به عنوان بهترین چارچوب برای واکنش علیه شاه قرار داد. تقویم سالیانه اسلامی و مراسم دسته‌جمعی مربوط به آن مانند اعیاد، عزاداریها، نمازهای جماعت و حتی مراسم تشییع جنازه شخصیت‌های مذهبی، همگی به عنوان روشهای مختلف کانالیزه کردن کنشهای سیاسی توده مردم درآمد. از سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب کم نبودند مراسم مذهبی که به نقطهٔ آغاز یک قیام فراگیر تبدیل شدند و در رأس همه آنها عزاداری سالیانه در محرم و صفر بود که با خارج شدن از حالت تراژیک، به نوعی نماد سیاسی رنج کشیدن و فداکاری به

خاطر گسترش عدالت، مبدل گردید.

نهضت انقلابی مردم ایران همه ساله در محرم شتاب بیشتری می‌گرفت. علما و وعاظ مذهبی، با پیوند دادن بین گذشته تاریخی شیعه و شرایط زمان، از ظرفیت و پویایی نهفته در نمادهای محرم برای به صحنه آوردن مردم و دمیدن روح انقلاب در آنها استفاده می‌کردند. این نمادها، در آستانه انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثری در شکل بخشیدن به رفتارهای سیاسی مردم داشت. به عنوان مثال، بسیاری از شعارهای انقلابی پیرامون شهادت و حادثه کربلا بود و پایگاههای نهضت در مساجد و هیأت‌های مذهبی قرار داشت. تلاش رژیم و مأموران ساواک نیز جهت ممانعت از اوج‌گیری نهضت در ماه‌های محرم و صفر، بی‌فایده بود. ساواک می‌پنداشت می‌تواند با سخت‌گیری، کنترل مجالس و تحت فشار قرار دادن وعاظ، حرکت‌های مردمی را سرکوب کند، اما تاریخ نشان می‌داد جنبشی که در خلال قرن‌ها تحرک و پویایی خود را حفظ کرده است، با خشونت و توسل به زور قابل سرکوب نیست و هر زمان شرایط مساعدی بیابد بسان چشمه‌ای، بار دیگر جوشیده و سیل بنیان‌کن به راه خواهد انداخت.

در نهایت می‌توان گفت نهضت انقلابی ما به واقعه عاشورا مدیون است. از طرفی عاشورا نیز در سایه این انقلاب حیاتی تازه یافت و همان‌طور که امام می‌گوید: «اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه مورد سازماندهی واقع شود. واقعه عظیم عاشورای ۶۱ هجری تا خرداد ۱۳۴۲ و از آن تا قیام علی بن‌علی (عج) در هر مقطع انقلاب‌ساز است.»

۴۱

پانوشتها:

- ۱- تعبیر حسین (ع) از اوضاع زمانه در اواخر سال ۶۰ هجری.
- ۲- اشاره به سخن سیدالشهدا که می‌فرماید: «مردم بندگان دنیا شده‌اند و دین لقلقه‌ای بر زبان آنهاست. از دین تا جایی که دنیای آنان در رفاه باشد، حمایت می‌کنند. اما در هنگام امتحان دینداران واقعی اندک‌اند.»
- ۳- روایت شده است که امام سجاد (ع) چهل سال در مصیبت پدر بزرگوارش گریست. طعامی در برابر او نهادند جز این که اشک از چشمان مبارکش جاری شد. گریه‌های ایشان در موقعیتهای گوناگون بیشتر جنبه سیاسی داشت تا احساسی. وقتی مردم فرزند پیامبر را در حال گریستن می‌دیدند و علت را سؤال می‌کردند. حضرت حادثه کربلا را یادآوری می‌کرد و بدین وسیله با اعلام آن جنایت مبارزه منفی می‌نمود. حضرت امام صادق (ع) نیز در مصیبت جد بزرگوارش می‌گریست و شعرا را به انشاء شعر و مرثیه‌خوانی برای شهدای کربلا ترغیب می‌نمود. شاهد روشن دیگر، وصیت امام محمدباقر (ع) است که هشتصد درهم از اموال خود را برای برپایی عزاداری اختصاص داد. (شیخ حر عاملی، وسائل شیعه، ابواب‌الدفن، باب ۸۷، ص ۱۰؛ سیدصالح شهرستانی، تاریخ النیاحه علی‌الامام الشهدید الحسین بن علی (ع)، ص ۲۸؛ محمدباقر مجلسی، جلاء‌العیون، ص ۶۹۲؛ و نیز ر.ک. ورعی، جواد، امام خمینی و احیای تفکر اسلامی، تهران، مؤسسه چاپ عروج، ۱۳۷۸، صص ۴۵ و ۵۸).

۴- صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۳۱.

۵- صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹.

- ۶- ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱، ج ۹، ص ۴۱۱۶.
- ۷- رک: میراحمدی، مریم، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۸- الگار، حامد، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۵۶، ص ۲۹.
- ۹- شهیدی، جعفر، از دیروز تا امروز، تهران، قطره، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷.
- ۱۰- تألیف ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری، معاصر شاه اسماعیل اول صفوی.
- ۱۱- نوه دختری.
- ۱۲- محمدی، مجید، آسیب‌شناسی دینی، تهران، تفکر، ۱۳۷۶، ص ۸۵.
- ۱۳- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران، گفتار، ۱۳۷۱، ص ۲۲۰.
- ۱۴- خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، تدوین: جواد امامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۱۱۸-۱۱۶.
- ۱۵- امام خمینی و احیای تفکر اسلامی، صص ۴۸-۴۹.
- ۱۶- مکی، حسین، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵۲.
- ۱۷- نیکوبرش راد، فرزانه، «بررسی سیاست دینی - فرهنگی در عصر پهلوی»، سقوط، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۸۸۵.
- ۱۸- ابطی، سیدمصطفی، «دین‌ستیزی پهلوی و گفتمان دینی از آیت‌الله حائری تا امام خمینی»، سقوط، ص ۴۶.
- ۱۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، مورخ ۱۳۳۹/۴/۱۲.
- ۲۰- همانجا، اسناد مورخ ۱۳۳۹/۴/۹ و ۱۳۳۹/۴/۱۵.
- ۲۱- همانجا، اسناد مورخ ۱۳۳۹/۴/۱۶ و ۱۳۳۹/۴/۲۱.
- ۲۲- همانجا، سند مورخ ۱۳۳۹/۴/۱۵.
- ۲۳- همانجا، سند مورخ ۱۳۳۹/۴/۱۵.
- ۲۴- روحانی، حسن، انقلاب اسلامی، ریشه‌ها و چالش‌ها، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۸۲.
- ۲۵- متن اعلامیه مراجع تقلید و آیات عظام حوزه علمیه قم درباره قانون شکنی‌های رژیم شاه، اسفند ۱۳۴۱؛ به نقل از فرهاد شیخ فرشی، تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲.
- ۲۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۴۲/۲/۲۴.
- ۲۷- همانجا، اسناد مورخ ۱۳۴۲/۲/۲۸ و ۱۳۴۲/۲/۲۹.
- ۲۸- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۲/۲/۳۰.
- ۲۹- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۲/۳/۵.
- ۳۰- روحانی (زیارتی)، سیدحمید، نهضت امام خمینی، ج ۱، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۱، ص ۴۶۲.
- ۳۱- برای اطلاع از متن این اعلامیه رک: صحیفه نور، ج ۱، صص ۵۳-۵۲.
- ۳۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، اسناد مورخ ۱۳۴۲/۳/۱۳ و ۱۲.
- ۳۳- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۲/۳/۱۳.
- ۳۴- همان سند.
- ۳۵- همانجا، اسناد مورخ ۱۲ و ۱۳۴۲/۳/۱۳.
- ۳۶- همان سند.
- ۳۷- همان سند.
- ۳۸- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۲/۳/۱۴.
- ۳۹- همان سند.
- ۴۰- همان سند.
- ۴۱- همان سند.

۴۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۸-۹ ژوئن ۱۹۶۳.
۴۳- همان سند.

۴۴- رک: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۴۹۴ - ۴۹۲.

۴۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳/۳/۱۳۴۲.

۴۶- اشاره به خوابهای شاه که در آن ادعا می‌کرد حضرت عباس را می‌بیند.

۴۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۴ ژوئن ۱۹۶۳.

۴۸- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۲/۳/۱۶.

۴۹- تغییر استراتژی در نهضت روحانیون با مقایسه مکتوبات آنان در سالهای نخستین دهه چهل روشن می‌شود. برای مثال در تاریخ ۱۳۴۱/۸/۱۶، آیت‌الله گلپایگانی خطاب به اسدالله علم - نخست‌وزیر - درباره تصویب‌نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی می‌نویسد: «آقای نخست‌وزیر به جنابعالی تذکر می‌دهم در دنیای امروز این وضع که چند نفر خود را صاحب اختیار و حاکم بر مقدرات بیست میلیون مردم بشمارند و برای آنها قوانین و تصویب‌نامه خلق‌الساعه جعل نمایند، مطابق هر مبنا و قاعده و منطقی و از نظر تمام ملل متمدن جهان غیر صحیح و تحمیلی و بی‌احترامی به عقاید و حقوق افراد است...» (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۷). اما پس از سال ۱۳۴۲ در اعلامیه مرجعی همچون آیت‌الله سید ابوالقاسم خوبی می‌خوانیم: «بر هر فردی از افراد مسلمانان در هر لباس و هر مقامی که باشند واجب است که از همکاری با این دولت خائن خودداری نمایند.» (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۵).

۵۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۴۳/۱/۱۲.

۵۱- همان سند.

۵۲- همان سند.

۵۳- حجت‌الاسلام دکتر عقیقی بخشایشی در سال ۱۳۲۲ در روستای بخشایش از توابع تبریز متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی راهی تبریز شد و پنج سال در مدرسه طلبیه تبریز به تحصیل دروس ادبی و علوم عربی پرداخت. پس از آن به قم عزیمت کرد و در حوزه آنجا تحصیل نمود. همزمان با تحصیلات حوزوی در رشته الهیات دانشگاه تهران نیز ادامه تحصیل داد. ایشان صاحب آثار متعدد علمی در زمینه‌های علوم قرآنی، تاریخ و فلسفه است. (خاطرات ۱۵ خرداد، ج ۳، به کوشش علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۹۱).

۵۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۴۳/۲/۲.

۵۵- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۳/۲/۲۹.

۵۶- همان سند.

۵۷- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۳/۱/۳۰.

۵۸- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۳/۲/۱.

۵۹- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۳/۲/۲۹.

۶۰- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۳/۲/۲۸.

۶۱- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۳/۲/۳۰.

۶۲- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۳/۳/۳.

۶۳- همانجا.

۶۴- همانجا.

۶۵- هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، مقارن با علنی شدن مخالفت امام با رژیم پهلوی، در نتیجه اتحاد و ائتلاف سه هیأت مذهبی بازار تهران شکل گرفت. این سه هیأت عبارت بودند از: هیأت مسجد امین‌الدوله، هیأت مسجد شیخ علی و هیأت اصفهانیه. مؤتلفه اسلامی در آغاز فعالیت خود با تشکیل کلاسهای ایدئولوژیک به تقویت بنیادهای دینی پرداخت و در امور سیاسی نیز به تکتیر و توزیع اعلامیه‌های امام، صدور بیانیه علیه رژیم و سازماندهی تظاهرات مردمی همت گماشت. برای اطلاع بیشتر رک: فرزین‌فر، لاله، «جمعیت مؤتلفه اسلامی به روایت تاریخ»، نشریه فرهنگی - سیاسی و اجتماعی پرشس، ش ۱۶، شهریور و مهر ۱۳۸۶.

- ۶۶- نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۹۵۹ - ۹۵۸.
- ۶۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۴۳/۲/۳۰.
- ۶۸- مصاحبه با هاشم امینی، ۱۳۸۰/۵/۱، به نقل از فرشید مهری، مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲.
- ۶۹- اسامی ۳۸ نفر از دستگیرشدگان را در بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۴۲/۳/۲ ببینید.
- ۷۰- همان سند.
- ۷۱- ساواک پیشتر و در مورد اعلامیه مشترک امام با آیت‌الله میلانی، آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله طباطبایی قمی نیز به این ترفند متوسل شده بود. اعلامیه مزبور روز هشتم محرم ۱۳۸۴/۳۰/۱۳۴۳ با مضمون اعلام عزای ملی در روز دوازدهم محرم منتشر شد. (صحیفه نور، ج ۱، صص ۸۵ - ۸۳) ساواک برای خنثی کردن تأثیر این اعلامیه در میان مردم و بی‌ارزش کردن کار مشترک مقامات روحانی کوشید آقایان میلانی و قمی را که در مشهد به سر می‌بردند وادارند تا اظهار کنند امضای آنان در پای اعلامیه «جعل» شده است. اما آن حضرات با صراحت به امضای اعلامیه اعتراف کردند و توطئه رژیم را خنثی نمودند. (نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۹۵۶ - ۹۵۵).
- ۷۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۴۳/۱۰/۱۲.
- ۷۳- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۳/۱۰/۷.
- ۷۴- همان سند.
- ۷۵- همان سند.
- ۷۶- خمینی، روح‌الله، نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء، چ ۱۳۹۲، بدون مشخصات، به نقل از شیخ فرشی، ص ۲۱۹.
- ۷۷- باید فاتحه اسلام را خواند اگر در جامعه اسلامی، کسی مثل یزید مدعی خلافت رسول‌الله باشد. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶.
- ۷۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۴۴/۱/۲۵.
- ۷۹- همانجا، اسناد مورخ ۱۳۴۴/۲/۱ و ۱۳۴۴/۲/۲.
- ۸۰- همانجا، اسناد مورخ ۱۳۴۴/۲/۸ و ۱۳۴۴/۲/۳.
- ۸۱- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۵/۲/۳.
- ۸۲- همانجا، سند مورخ ۱۳۵۳/۱۰/۱۹.
- ۸۳- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۴/۲/۹.
- ۸۴- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۴/۲/۱۲.
- ۸۵- همانجا، اسناد مورخ ۱۳۴۴/۲/۴ و ۱۳۴۴/۲/۱۲.
- ۸۶- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۴/۲/۱۸.
- ۸۷- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۴/۲/۲۲.
- ۸۸- همانجا، سند مورخ ۱۳۴۴/۳/۳۰.
- ۸۹- معادینخواه، عبدالمجید، جام شکسته، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۳۲۰ - ۳۱۸.
- ۹۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۵۷/۹/۱.
- ۹۱- Parsons, The Pride and the fall, 102-108، به نقل از: غلامرضا نجاتی، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۱.
- ۹۲- نجاتی، صص ۱۸۲ - ۱۸۱.
- ۹۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۵۷/۹/۷.
- ۹۴- همانجا، سند مورخ ۱۳۵۷/۹/۸.
- ۹۵- همان سند.
- ۹۶- همانجا، سند مورخ ۱۳۵۷/۹/۹.
- ۹۷- انقلاب اسلامی، ریشه‌ها و چالشها، ص ۵۳.

- ۹۵- تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ص ۱۸۲.
- ۹۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده اسناد محرم و صفر، سند مورخ ۱۳۵۷/۹/۱۵.
- ۱۰۰- خاطرات اکبر براتی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، صص ۱۰۸ - ۱۰۷.
- ۱۰۱- تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ص ۱۸۵.
- ۱۰۲- خاطرات اکبر براتی، ص ۱۰۸.
- ۱۰۳- New York Times, 13 December 1978, به نقل از تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ص ۱۸۴.
- ۱۰۴- Washington Post, 12 December 1978, به نقل از همان، ص ۱۸۵.
- ۱۰۵- Christian Science Monitor, 12 December 1978, به نقل از همانجا.

